

اعلال

فعل مثال

صرف فعل ماضی مثال واوی از وزن فَعَلَ : وَصَفَ

۱	وَصَفَ	بدون اعلال
۲	وَصَفَا	بدون اعلال
۳	وَصَفُوا	بدون اعلال
۴	وَصَفَتْ	بدون اعلال
۵	وَصَفَتَا	بدون اعلال
۶	وَصَفْنَ	بدون اعلال
۷	وَصَفَّتْ	بدون اعلال
۸	وَصَفْتُمَا	بدون اعلال
۹	وَصَفْتُمْ	بدون اعلال
۱۰	وَصَفَّتِ	بدون اعلال
۱۱	وَصَفْتُمَا	بدون اعلال
۱۲	وَصَفْتُنَّ	بدون اعلال
۱۳	وَصَفْتُ	بدون اعلال
۱۴	وَصَفْنَا	بدون اعلال

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، در ۱۴ صیغه‌ی فعل ماضی مثال هیچ اعلالی وجود ندارد. (هیچ تغییری در حرف عله ایجاد نشده است).

صرف فعل مضارع معلوم از مثال واوی از وزن‌های یَفْعِلُ و یَفْعَلُ.

مثالی از وزن « یَفْعِلُ »:

ردیف	قبل اعلال	بعد اعلال	نوع اعلال
۱	يُوصِفُ	يَصِفُ	حذف
۲	يُوصِفَانِ	يَصِفَانِ	حذف
۳	يُوصِفُونَ	يَصِفُونَ	حذف
۴	تُوصِفُ	تَصِفُ	حذف

ردیف	قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
۵	تَوْصِفَانِ	تَصِفَانِ	حذف
۶	يُوصِفُنَ	يَصِفُنَ	حذف
۷	تَوْصِفُ	تَصِفُ	حذف
۸	تَوْصِفَانِ	تَصِفَانِ	حذف
۹	تَوْصِفُونَ	تَصِفُونَ	حذف
۱۰	تَوْصِفِينَ	تَصِفِينَ	حذف
۱۱	تَوْصِفَانِ	تَصِفَانِ	حذف
۱۲	تَوْصِفُنَ	تَصِفُنَ	حذف
۱۳	أَوْصِفُ	أَصِفُ	حذف
۱۴	نَوْصِفُ	نَصِفُ	حذف

همان طور که مشاهده می‌کنید، در ۱۴ صیغه‌ی فعل مضارع معلوم مثال واوی، اعلال به حذف وجود دارد. (حرف عله‌ی « واو » برای سهولت تلفظ حذف گردید).

مثالی از وزن يَفْعَلُ:

ردیف	قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
۱	يَوْضَعُ	يَضَعُ	حذف
۲	يَوْضَعَانِ	يَضَعَانِ	حذف
۳	يَوْضَعُونَ	يَضَعُونَ	حذف
۴	تَوْضَعُ	تَضَعُ	حذف
۵	تَوْضَعَانِ	تَضَعَانِ	حذف
۶	يَوْضَعُنَ	يَضَعُنَ	حذف
۷	تَوْضَعُ	تَضَعُ	حذف
۸	تَوْضَعَانِ	تَضَعَانِ	حذف
۹	تَوْضَعُونَ	تَضَعُونَ	حذف
۱۰	تَوْضَعِينَ	تَضَعِينَ	حذف
۱۱	تَوْضَعَانِ	تَضَعَانِ	حذف
۱۲	تَوْضَعُنَ	تَضَعُنَ	حذف
۱۳	أَوْضَعُ	أَضَعُ	حذف
۱۴	نَوْضَعُ	نَضَعُ	حذف

همان‌طور که دیدیم در ۱۴ صیغه‌ی فعل مضارع معلوم مثال واوی حرف عله برای سهولت تلفظ حذف شد. البته می‌توان گفت: «واو» ساکن میان فتحه و کسره، در ثلاثی مجرد حذف می‌شود. اما در مضارع مجهول (که به زودی درباره‌ی آن صحبت می‌شود) حرف «واو» بین ضمه و فتحه قرار گرفته و حذف نمی‌شود. **مانند:** یوصفُ.

تست ۱۴: عین الخطأ فی المضارع: (آزمایشی سنجش - ۸۳)

- (۱) صَدَقْنَا اللَّهَ وَعَدَهُ وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ ← يَصْدُقُنَا اللَّهُ وَعَدَهُ وَيُورِثُنَا ...
- (۲) مَا وَجَدْتُمْ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ← لَمْ تَجِدُوا لِسُنَّةِ ...
- (۳) أَنَا وَرَثْتُ مِيرَاثَ الْأَنْبِيَاءِ ← أَنَا أَرِثُ مِيرَاثَ ...
- (۴) وَهَبْنَا لَنَا الْمَدِيرَ جَائِزَةً ← يُوْهَبُ لَنَا ...

پاسخ: گزینه‌ی (۴)

مضارع «وَهَبَ» می‌شود. يَهَبُ. مضارع سایر افعال ماضی به صورت صحیح به کار رفته است. صَدَقَ ← يَصْدُقُ. أَوْرَثَ ← يُورِثُ (فعل «أَوْرَثَ»، مزید و از باب افعال است و فعل مثال واوی در مضارع باب افعال هیچ اعلالی ندارد و حرف «واو» آن حذف نمی‌شود) وَرَثْتُ ← أَرِثُ. یادآوری می‌شود که حرف عله‌ی «واو» در مضارع معلوم از افعال مجرد مثال واوی حذف می‌شود.

سؤال ۹: اُکْتُبْ مضارع الأفعال التالية:

- وَجَدَ (یافت) - وَهَبَ (بخشید) - وَقَفَ (ایستاد) - وَهَنَ (سست شد) - وَصَلَ (رسید) - وَعَدَ (وعده داد)

پاسخ:

- وَجَدَ، يَجِدُ وَهَبَ، يَهَبُ وَقَفَ، يَقِفُ وَهَنَ، يَهِنُ وَصَلَ، يَصِلُ وَعَدَ، يَعِدُ

سؤال ۱۰: أكْمِلِ الفراغات في الجدول التالي:

نوع الاعلال	قبل الاعلال	فعل
-----	-----	يَلِدُ (می‌زاید)
-----	-----	يَرِثُ (ارث می‌برد)
-----	-----	يَدَعُ (رها می‌کند)

پاسخ:

نوع الاعلال	قبل الاعلال	فعل
حذف	يُولِدُ	يَلِدُ (می‌زاید)
حذف	يُورِثُ	يَرِثُ (ارث می‌برد)
حذف	يُودَعُ	يَدَعُ (رها می‌کند)

صرف فعل امر غائب (امر به لام) و امر مخاطب از مثال واوی:

اعلال به حذف	←	۱- لِيَصِفْ (باید وصف کند)
اعلال به حذف	←	۲- لِيَصِفَا (باید وصف کنند)
اعلال به حذف	←	۳- لِيَصِفُوا (باید وصف کنند)
اعلال به حذف	←	۴- لَتَصِفْ (باید وصف کند)
اعلال به حذف	←	۵- لَتَصِفَا (باید وصف کنند)
اعلال به حذف	←	۶- لَيَصِفَنَّ (باید وصف کنند)
اعلال به حذف	←	۷- صِفْ (وصف کن)
اعلال به حذف	←	۸- صِفَا (وصف کنید)
اعلال به حذف	←	۹- صِفُوا (وصف کنید)
اعلال به حذف	←	۱۰- صِفِي (وصف کن)
اعلال به حذف	←	۱۱- صِفَا (وصف کنید)
اعلال به حذف	←	۱۲- صِفْنِ (وصف کنید)
اعلال به حذف	←	۱۳- لِأَصِفْ (باید وصف کنم)
اعلال به حذف	←	۱۴- لِنَصِفْ (باید وصف کنیم)

توجه: امر مخاطب از مضارع مخاطب ساخته می‌شود یعنی صِفْ، صِفَا، صِفُوا، صِفِي، صِفَا، صِفْنِ، به ترتیب از تَصِفْ، تَصِفَانِ، تَصِفُونَ، تَصِفِينَ، تَصِفَانِ، تَصِفْنِ، ساخته شده است و از آن جا که بعد از حروف مضارع، حرف متحرک وجود دارد، به الف امر نیازی نیست و همان طور که مشاهده می‌شود فعل امر مثل مضارع اعلال به حذف دارد.

توجه: در مثال یایی ثلاثی مجرد مانند يَقِنَ - يَقِظَ - يَسُرُ - يَتَسَبَّحُ، در ماضی و مضارع و امر هیچ تغییری در حرف عله ایجاد نمی‌شود (تمامی صیغه‌ها بدون اعلال هستند).

اعلال

فعل اجوف

صرف فعل ماضی اجوف واوی از وزن فَعَلَ - (قَالَ -):

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	قَالَ	۱- قَوْلَ

قاعده: هرگاه حرف عله، متحرک بوده و حرف قبل از آن فتحه داشته باشد، حرف عله قلب به الف می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	قَالَ	۱- قَوْلَ
قلب	قَالَا	۲- قَوْلَا
قلب	قَالُوا	۳- قَوْلُوا
قلب	قَالَتْ	۴- قَوْلَتْ
قلب	قَالَتَا	۵- قَوْلَتَا
حذف	قُلْنَ	۶- قَوْلْنَ ← قَبَّالْنَ

توجه: در قَوْلَنْ، حرف عله متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد لذا حرف عله، قلب به الف می‌شود. پس از آن دو حرف ساکن کنار هم قرار می‌گیرند یعنی الف و لام، و طبق قاعده‌ای که می‌گویید: هرگاه دو ساکن کنار هم قرار گیرند به طوری که یکی از آن دو، حرف عله باشد، حرف عله حذف می‌شود لذا الف، حذف می‌گردد. یادآوری می‌شود که الف، همیشه ساکن است ولی قبل از خود را فتحه می‌دهد.

توجه: در قُلْنَ، ابتدا حرف عله، قلب به الف شده (اعلال به قلب) و پس از آن، حرف عله حذف شده است. لذا در بیان نوع اعلال، آخرین اعلال ذکر می‌شود.

از صیغه‌ی شش به بعد فعل ماضی اجوف در ثلاثی مجرد، حرکت فاء الفعل یعنی اولین حرف اصلی بر اساس حرکت عین الفعل در مضارع تعیین می‌شود بدین صورت که اگر عین الفعل ضمه داشته باشد (يَفْعَلُ) به فاء الفعل در ماضی، ضمه می‌دهیم و اگر عین الفعل در مضارع، فتحه یا کسره داشته باشد، (يَفْعَلُ و يَفْعِلُ) به فاء الفعل در ماضی، کسره می‌دهیم (به هیچ وجه فتحه نمی‌گیرد). پس قَالَ - در صیغه‌ی شش ماضی می‌شود: قُلْنَ و بَاعَ - در همین صیغه می‌شود: بَعْنَ و خَافَ - نیز می‌شود: خِفْنَ. حرکت فاء الفعل در ماضی ثلاثی مجرد از صیغه‌ی هفت تا چهارده، مانند صیغه‌ی شش می‌باشد. به صیغه‌های هفت به بعد توجه فرمایید.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	قُلْتُ	۷- قَوْلْتُ ← قَبَا لْتُ
حذف	قُلْتُمَا	۸- قَوْلْتُمَا ← قَبَا لْتُمَا
حذف	قُلْتُمْ	۹- قَوْلْتُمْ ← قَبَا لْتُمْ
حذف	قُلْتُ	۱۰- قَوْلْتُ ← قَبَا لْتُ
حذف	قُلْتُمَا	۱۱- قَوْلْتُمَا ← قَبَا لْتُمَا
حذف	قُلْتُنَّ	۱۲- قَوْلْتُنَّ ← قَبَا لْتُنَّ
حذف	قُلْتُ	۱۳- قَوْلْتُ ← قَبَا لْتُ
حذف	قُلْنَا	۱۴- قَوْلْنَا ← قَبَا لْنَا

صرف فعل ماضی اجوف واوی از وزن فَعِلَ - (خَافَ) :

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	خَافَ	۱- خَوِفَ
قلب	خَافَا	۲- خَوِفَا
قلب	خَافُوا	۳- خَوِفُوا
قلب	خَافَتْ	۴- خَوِفَتْ
قلب	خَافَتَا	۵- خَوِفَتَا

همان طور که مشاهده می شود حرف علهی «واو» متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد. لذا قلب به الف می شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	خِيفَ	۶- خَوِفَ ← خَبَا فِ

توجه: به دلیل این که مضارع «خَافَ» بر وزن یَفْعَلُ می آید، فاء الفعل از صیغه ی شش به بعد در ماضی کسره می گیرد.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	خِيفَتْ	۷- خَوِفَتْ ← خَبَا فَتْ
حذف	خِيفْتُمَا	۸- خَوِفْتُمَا ← خَبَا فْتُمَا
حذف	خِيفْتُمْ	۹- خَوِفْتُمْ ← خَبَا فْتُمْ
حذف	خِيفَتْ	۱۰- خَوِفَتْ ← خَبَا فَتْ
حذف	خِيفْتُمَا	۱۱- خَوِفْتُمَا ← خَبَا فْتُمَا
حذف	خِيفْتُنَّ	۱۲- خَوِفْتُنَّ ← خَبَا فْتُنَّ
حذف	خِيفْتُ	۱۳- خَوِفْتُ ← خَبَا فْتُ
حذف	خِيفْنَا	۱۴- خَوِفْنَا ← خَبَا فْنَا

صرف فعل ماضی معلوم اجوف یایی از وزن فَعَلَ - (باع -):

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	بَاعَ	۱- یَبِيعَ
قلب	بَاعَا	۲- یَبِيعَا
قلب	بَاعُوا	۳- یَبِيعُوا
قلب	بَاعَتْ	۴- یَبِيعَتْ
قلب	بَاعَتَا	۵- یَبِيعَتَا

همان طور که مشاهده می شود حرف عله ی «باء» متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد. لذا قلب به الف می شود.

توجه: به دلیل این که مضارع «باع» بر وزن یَفْعِلُ می آید، فاء الفعل از صیغه ی شش به بعد در ماضی کسره می گیرد.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	بِعَنَ	۶- یَبِيعَنَ ← بِهَا عَنَ
حذف	بِعَتْ	۷- یَبِيعَتْ ← بِهَا عَتْ
حذف	بِعْتُمَا	۸- یَبِيعْتُمَا ← بِهَا عْتُمَا
حذف	بِعْتُمُ	۹- یَبِيعْتُمُ ← بِهَا عْتُمُ
حذف	بِعْتِ	۱۰- یَبِيعْتِ ← بِهَا عْتِ
حذف	بِعْتُمَا	۱۱- یَبِيعْتُمَا ← بِهَا عْتُمَا
حذف	بِعْتُنَّ	۱۲- یَبِيعْتُنَّ ← بِهَا عْتُنَّ
حذف	بِعْتُ	۱۳- یَبِيعْتُ ← بِهَا عْتُ
حذف	بِعْنَا	۱۴- یَبِيعْنَا ← بِهَا عْنَا

توجه: ماضی فعل های اجوف (چه اجوف واوی و چه اجوف یایی) در پنج صیغه ی اول اعلال به قلب و نه صیغه ی بعد اعلال به حذف دارد.

صرف فعل مضارع معلوم اجوف واوی از وزن «یَفْعُلُ» «یَقُولُ» «یَقُولُ»:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	یَقُولُ	۱- یَقُولُ

قاعده: هرگاه حرف عله، متحرک بوده و حرف قبل از آن ساکن باشد، حرکت حرف عله را به حرف قبل می دهیم. (ضمناً واو ساکن ماقبل مضموم، پُر تلفظ می شود)

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	یَقُولَانِ	۲- یَقُولَانِ
اسکان	یَقُولُونَ	۳- یَقُولُونَ
اسکان	تَقُولُ	۴- تَقُولُ
اسکان	تَقُولَانِ	۵- تَقُولَانِ
حذف	یَقُلْنَ	۶- یَقُولْنَ ← یَقُولُونَ

قاعده: هرگاه دو حرف ساکن در کنار هم باشند به طوری که یکی از آن‌ها حرف عله باشد، برای رفع التقای ساکنین، حرف عله حذف می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	تَقُولُ	۷- تَقُولُ
اسکان	تَقُولَانِ	۸- تَقُولَانِ
اسکان	تَقُولُونَ	۹- تَقُولُونَ
اسکان	تَقُولِينَ	۱۰- تَقُولِينَ
اسکان	تَقُولَانِ	۱۱- تَقُولَانِ
حذف (مطابق توضیحی که در ذیل صیغه‌ی ۶ داده‌شد)	تَقُلْنَ	۱۲- تَقُولْنَ ← تَقُولْنَ
اسکان	أَقُولُ	۱۳- أَقُولُ
اسکان	نَقُولُ	۱۴- نَقُولُ

توجه: همان‌طور که دیدیم، فقط در صیغه‌های ۶ و ۱۲، اعلال به حذف وجود دارد. بقیه‌ی صیغه‌ها اعلال به اسکان دارند.

توجه: در مضارع اجوف از وزن «يَفْعُلُ» نیز قواعد مربوط به وزن «يَفْعُلُ» پیاده می‌شود:

صرف فعل مضارع معلوم از وزن «يَفْعُلُ» (يَبِيعُ - يَبِيعُ):

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	يَبِيعُ	۱- يَبِيعُ

در يَبِيعُ، حرف عله متحرک است و حرف قبل از آن ساکن، لذا حرکت حرف عله را به حرف قبل می‌دهیم و حرف عله را ساکن می‌نماییم. دقیقاً مانند يَقُولُ ← يَقُولُ. (ضمناً «ياء» ساکن ماقبل مکسور، پُر تلفظ می‌شود).

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	يَبِيعَانِ	۲- يَبِيعَانِ
اسکان	يَبِيعُونَ	۳- يَبِيعُونَ
اسکان	تَبِيعُ	۴- تَبِيعُ
اسکان	تَبِيعَانِ	۵- تَبِيعَانِ
حذف	يَبِيعْنَ	۶- يَبِيعْنَ ← يَبِيعْنَ

در صیغه‌ی شش، دو ساکن کنار هم قرار گرفت که یکی از آن دو، حرف عله می‌باشد. لذا حرف عله حذف می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	تَبِيعُ	۷- تَبِيعُ
اسکان	تَبِيعَانِ	۸- تَبِيعَانِ
اسکان	تَبِيعُونَ	۹- تَبِيعُونَ
اسکان	تَبِيعِينَ	۱۰- تَبِيعِينَ

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسكان	تَبِيعَانِ	۱۱- تَبِيعَانِ
حذف	تَبِعْنَ	۱۲- تَبِيعْنَ ← تَبِيعْنَ
اسكان	أَبِيعُ	۱۳- أَبِيعُ
اسكان	نَبِيعُ	۱۴- نَبِيعُ

توجه: مضارع اجوف وزن «يَفْعُلُ» مانند وزن «يَفْعُلُ» در صیغه‌های ۶ و ۱۲ اعالل به حذف، و در بقیه‌ی صیغه‌ها اعالل به اسكان دارد.

صرف فعل مضارع معلوم اجوف از وزن «يَفْعُلُ» (يَخُوفُ ← يَخَافُ):

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	يَخَافُ	۱- يَخُوفُ

توجه: همان طور که در صیغه‌ی ۱ مشخص است، حرف عله در «يَخُوفُ» متحرک است و حرف قبل از آن ساکن، لذا حرکت حرف عله را به قبل می‌دهیم. بر اساس قاعده‌ای که می‌گوید: هرگاه حرف عله‌ای را ساکن کنیم به طوری که حرف قبل از آن فتحه داشته باشد، حرف عله، قلب به الف می‌شود. البته آسان‌تر است که گفته شود: «حرف عله، برای تناسب با فتحه، قلب به الف می‌شود» یعنی فتحه با الف، ضمه با واو، کسره با یاء تناسب دارند. ضمناً حرف عله‌ی الف تبدیل شده‌ی «واو» یا «ياء» می‌باشد و هرگاه در فعل معتلی «الف» وجود داشت، اعالل آن فعل، «قلب» است و این حرف الف خودش بی‌حرکت است اما قبل از خود را فتحه می‌دهد. زیرا الف با فتحه تناسب دارد. در صیغه‌های دیگر نیز به دلیل مفتوح بودن حرف عله، آن را قلب به الف می‌کنیم.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	يَخَافَانِ	۲- يَخُوفَانِ
قلب	يَخَافُونَ	۳- يَخُوفُونَ
قلب	تَخَافُ	۴- تَخُوفُ
قلب	تَخَافَانِ	۵- تَخُوفَانِ
حذف	يَخْفَنَ	۶- يَخُوفْنَ ← يَخْفَنَ

در صیغه‌ی ۶ پس از این که حرف عله، قلب به الف شد، با ایجاد دو ساکن در کنار هم، حرف عله را حذف می‌کنیم. (حرف عله‌ی الف همیشه ساکن است اما حرف قبل از آن فتحه دارد.) البته می‌توانیم بگوییم: حرف عله، متحرک است و حرف قبل از آن ساکن، لذا حرکت حرف عله را به حرف قبل می‌دهیم و بدین وسیله با ایجاد دو ساکن در کنار هم، حرف عله را حذف می‌نماییم (از هر دو راه، به حذف حرف عله می‌رسیم).

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	تَخَافُ	۷- تَخُوفُ
قلب	تَخَافَانِ	۸- تَخُوفَانِ
قلب	تَخَافُونَ	۹- تَخُوفُونَ
قلب	تَخَافِينَ	۱۰- تَخُوفِينَ
قلب	تَخَافَانِ	۱۱- تَخُوفَانِ
حذف	تَخْفَنَ	۱۲- تَخُوفْنَ ← تَخْفَنَ
قلب	أَخَافُ	۱۳- أَخُوفُ
قلب	نَخَافُ	۱۴- نَخُوفُ

در مضارع اجوف، از وزن « یَفْعَلُ »، مانند « یَخَافُ » صیغه‌های ۶ و ۱۲ اعلال به حذف دارند اما در بقیه‌ی صیغه‌ها، اعلال به قلب وجود دارد (قلب به الف) که آن هم به دلیل مفتوح بودن حرف عله است. (الف است که با فتحه تناسب دارد لذا حرف عله‌ی مفتوح قلب به الف می‌شود).

خلاصه: مضارع اجوف از فعل‌های ثلاثی مجرد هرگاه بر وزن‌های یَفْعَلُ (یَقُولُ) و یَفْعِلُ (یَبِيعُ) باشد، در صیغه‌های ۶ و ۱۲ اعلال به حذف، و در بقیه‌ی صیغه‌ها، اعلال به اسکان دارد. اما اگر از وزن یَفْعَلُ (یَخَافُ) باشد، در صیغه‌های ۶ و ۱۲ هم چنان اعلال به حذف دارد اما بقیه‌ی صیغه‌های آن اعلال به قلب دارند.

توجه: اوزان ثلاثی مجرد، سماعی هستند و باید حفظ شوند.

نکته: فعل‌های « یَخَافُ »، « یَنَامُ »، « یَنَالُ » اجوف و بر وزن « یَفْعَلُ » می‌باشند و این سه فعل به ترتیب از ریشه‌های «خوف»، «نوم»، «نیل» هستند.

صرف امر غائب (امر به لام) و مخاطب از فعل‌های اجوف:

(فعل امر را از مضارع بعد الاعلال یعنی اعلال شده و کامل می‌سازیم)

وزن یَفْعَلُ:

مضارع غائب	امر غائب (امر به لام)	نوع اعلال
۱- یَقُولُ ← لَيَقُولُ	لَيَقُلْ	حذف

در امر غائب، به اول فعل مضارع، لام امر اضافه می‌کنیم و چون این حرف، مجزوم کننده است آخر فعل را ساکن می‌نماییم (لَيَقُولُ) و با التقای ساکنین، حرف عله را حذف می‌کنیم. اما در صیغه‌های دیگر زمانی که (ن) را از آخر فعل حذف می‌کنیم، التقای ساکنین ایجاد نمی‌شود لذا حرف عله حذف نمی‌گردد.

مضارع غائب	امر غائب (امر به لام)	نوع اعلال
۲- يَقُولَانِ	لَيَقُولَا	اسکان (مثل مضارع)
۳- يَقُولُونَ	لَيَقُولُوا	اسکان (مثل مضارع)
۴- تَقُولُ ← لَتَقُولُ	لَتَقُلْ	حذف
۵- تَقُولَانِ	لَتَقُولَا	اسکان (مثل مضارع)
۶- يَقُلْنَ	لَيَقُلْنَ	حذف (مثل مضارع)

مضارع مخاطب	امر مخاطب	نوع اعلال
۷- تَقُولُ ← قُلْ	قُلْ	حذف

در این صیغه، (مخاطب) پس از حذف حرف مضارع، به حرف متحرک می‌رسیم از این رو نیازی به افزودن الف امر نیست. سپس آخر فعل مضارع را مجزوم می‌کنیم. با ایجاد دو ساکن در کنار هم، حرف عله حذف می‌شود. اما در صیغه‌های دیگر زمانی که (ن) را از آخر فعل حذف می‌نماییم، التقای ساکنین ایجاد نمی‌شود لذا حرف عله حذف نمی‌گردد.

مضارع مخاطب	امر مخاطب	نوع اعلال
۸- تَقُولَانِ	قُولَا	اسکان (مثل مضارع)
۹- تَقُولُونَ	قُولُوا	اسکان (مثل مضارع)
۱۰- تَقُولِينَ	قُولِي	اسکان (مثل مضارع)
۱۱- تَقُولَانِ	قُولَا	اسکان (مثل مضارع)
۱۲- تَقُلْنَ	قُلْنَ	حذف (مثل مضارع)

مضارع متکلم	امر به لام	نوع اعلال
۱۳- أَقُولُ ← لَأَقُولُ	لَأَقُلْ	حذف
۱۴- نَقُولُ ← لَنَقُولُ	لَنَقُلْ	حذف

وزن یَفْعِلُ:

مضارع غائب	امر غائب (امر به لام)	نوع اعلال
۱- يَبِيعُ ← لَيَبِيعُ	لَيَبِعْ	حذف
۲- يَبِيعَانِ	لَيَبِيعَا	اسکان (مثل مضارع)
۳- يَبِيعُونَ	لَيَبِيعُوا	اسکان (مثل مضارع)
۴- تَبِيعُ ← لَتَبِيعُ	لَتَبِعْ	حذف
۵- تَبِيعَانِ	لَتَبِيعَا	اسکان (مثل مضارع)
۶- يَبِيعْنَ	لَيَبِيعْنَ	حذف (مثل مضارع)

مضارع مخاطب	امر مخاطب	نوع اعلال
۷- تَبِيعُ ← يَبِيعُ	بِعْ	حذف
۸- تَبِيعَانِ	بِيعَا	اسکان (مثل مضارع)
۹- تَبِيعُونَ	بِيعُوا	اسکان (مثل مضارع)
۱۰- تَبِيعِينَ	بِيعِي	اسکان (مثل مضارع)
۱۱- تَبِيعَانِ	بِيعَا	اسکان (مثل مضارع)
۱۲- تَبِيعْنَ	بِيعْنَ	حذف (مثل مضارع)

مضارع متکلم	امر به لام	نوع اعلال
۱۳- أَبِيعُ ← لَأَبِيعُ	لَأَبِعْ	حذف
۱۴- نَبِيعُ ← لَنَبِيعُ	لَنَبِعْ	حذف

وزن یَفْعَلُ:

مضارع غائب	امر غائب (امر به لام)	نوع اعلال
۱- يَخَافُ ← لَيَخَافُ	لَيَخَفْ	حذف
۲- يَخَافَانِ	لَيَخَافَا	قلب (مثل مضارع)
۳- يَخَافُونَ	لَيَخَافُوا	قلب (مثل مضارع)
۴- تَخَافُ ← لَتَخَافُ	لَتَخَفْ	حذف
۵- تَخَافَانِ	لَتَخَافَا	قلب (مثل مضارع)
۶- يَخَفْنَ	لَيَخَفْنَ	حذف (مثل مضارع)

مضارع مخاطب	امر مخاطب	نوع اعلال
۷- تَخَافُ ← خَافَ فُ	خَفْ	حذف
۸- تَخَافَانِ	خَافَا	قلب (مثل مضارع)
۹- تَخَافُونَ	خَافُوا	قلب (مثل مضارع)
۱۰- تَخَافِينَ	خَافِي	قلب (مثل مضارع)
۱۱- تَخَافَانِ	خَافَا	قلب (مثل مضارع)
۱۲- تَخَفْنَ	خَفْنَ	حذف (مثل مضارع)

مضارع متکلم	امر به لام	نوع اعلال
۱۳- أَخَافُ ← لَأَخَافُ فُ	لَاخَفْ	حذف
۱۴- نَخَافُ ← لِنَخَافُ فُ	لِنَخَفْ	حذف

نکات مهم

۱: شکل صیغه‌های ۶ ماضی و ۶ امر مخاطب فعل‌های اجوفی که مضارع آن‌ها بر وزن‌های یَفْعَلُ و یَفْعَلُ می‌آید، یکسان است یعنی فعل‌های زیر هم امر هستند و هم ماضی: قُلْنَ (گفتند و بگویند)، دُفِنَ (چشیدند و بچشید)، سِرْنَ (حرکت کردند و حرکت کنید)، عِشْنَ (زندگی کردند و زندگی کنید) اما اگر مضارع اجوف بر وزن یَفْعَلُ باشد شکل این صیغه‌ها یعنی ۶ ماضی و ۶ امر مخاطب یکسان نمی‌باشد پس: خَفْنَ، ماضی است و خَفْنَ امر. نَلْنَ ماضی است و نَلْنَ امر. نَمْن ماضی است و نَمْن امر. از طرفی هرگاه مضارع اجوف بر وزن یَفْعَلُ باشد، شکل صیغه‌های «۲ و ۳» ماضی با «۲ و ۳» امر مخاطب یکسان می‌شود. پس فعل‌های زیر هم ماضی هستند و هم امر: خَافَا، خَافُوا - نَالَا، نَالُوا - نَامَا، نَامُوا.

۲: ماضی اجوف از فعل‌های ثلاثی مجرد، پنج صیغه‌ی اول، اعلال به قلب و نه صیغه‌ی بعد اعلال به حذف دارد.

۳: در مضارع فعل‌های اجوف ثلاثی مجرد، از وزن‌های یَفْعَلُ و یَفْعَلُ (يَقُولُ و يَبِيعُ) در صیغه‌های ۶ و ۱۲، اعلال به حذف و در بقیه‌ی صیغه‌ها، اعلال به اسکان وجود دارد اما از وزن یَفْعَلُ (يَخَافُ) در صیغه‌های ۶ و ۱۲ هم‌چنان اعلال به حذف وجود دارد ولی بقیه‌ی صیغه‌ها، اعلال به قلب دارند.

۴: در فعل‌های امر از اجوف ثلاثی مجرد، الف امر وجود ندارد.

۵: حرف عله در مضارع اجوفی که به نون ختم نشده است (صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) در هنگام مجزومی به خاطر التقای ساکنین حذف می‌شود.

لَمْ يَبِيعْ ← لَمْ يَبِيعْ لَيَقُولُ ← لَيَقُولُ لَا تَسِيرُ ← لَا تَسِيرُ

تست ۱۵: عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْمُخَاطَبَاتِ:

(۱) نَامَ = نِمْنَ (۲) تَعُوذُ = تَعُوذَنْ (۳) نَلْ = نَلْنَ (۴) خَفْ = خَافَنْ

پاسخ: گزینه‌ی (۳)

شکل صحیح سایر گزینه‌ها عبارت است از:

(۱) نَامَ = نِمْتُنَّ. (۲) تَعُوذُ = تَعُوذَنْ. (۴) خَفْ = خَفْنَ.

سؤال ۱۱: اکتب نوع الإعلال للأفعال التالية:

يَقُولَانِ - قَالُوا - قُلْنَ - أَقُولُ - تَبِيعَانِ - بَعْنَ - خَافَا - تَخَافُونَ - نَخَافُ - خَفْنَ - يَصِفُ - أَجِدُ.
جَاءَ - يَعِظُ - نَلْنِ - سِرْ - صُمْ - يَلِدُ - عُذْ - عِدْ - دَعْ - كُلْ - خُذْ - سَلْ - خِفْنِ - ذُقْنِ - نَمْ.

پاسخ:

يَقُولَانِ (اسكان) - قَالُوا (قلب) - قُلْنَ (حذف) - أَقُولُ (اسكان) - تَبِيعَانِ (اسكان) - بَعْنَ (حذف) - خَافَا (قلب) - تَخَافُونَ (قلب) - نَخَافُ (قلب) - خَفْنَ (حذف) - يَصِفُ (حذف) - أَجِدُ (حذف).

سؤال ۱۲: اكتب مادة الأفعال التالية:

پاسخ:

جاءَ (ج ي ء) - يعِظُ (و ع ظ) - نَلْنِ (ن ي ل) - سِرْ (س ي ر) - صُمْ (ص و م) - يَلِدُ (و ل د) - عُذْ (ع و د) - عِدْ (و ع د) - دَعْ (و د ع) - كُلْ (ء ك ل) - خُذْ (ء خ ذ) - سَلْ (س ء ل) - خِفْنِ (خ و ف) - ذُقْنِ (ذ و ق) - نَمْ (ن و م).

اعلال

فعل ناقص

صرف فعل ماضی معلوم ناقص یایی از وزن فَعَلَ (هَدَى ← هَدَى):

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	هَدَى	۱- هَدَى

توجه: حرف عله در « هَدَى » متحرک است و قبل از آن فتحه دارد لذا حرف عله، قلب به الف می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
دون الإعلال	هَدَيَا	۲- هَدَيَا

توجه: در صیغه ی ۲ از فعل‌های ماضی ناقص، هیچ اعلالی وجود ندارد. در این صیغه، حرف عله به دلیل ضمیر الف، مفتوح می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	هَدُوا	۳- هَدُوا ← هَدَ * و ا

در این صیغه، (صیغه ی ۳) حرف عله متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد لذا حرف عله، قلب به الف می‌شود. پس از آن، به دلیل التقای ساکنین، حرف عله ی الف حذف می‌شود اما فتحه ی قبل از آن باقی می‌ماند. صیغه‌های ۴ و ۵ نیز از همین قاعده برخوردار هستند.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	هَدْتُ	۴- هَدْتُ ← هَدَ * تْ
حذف	هَدَتَا	۵- هَدَتَا ← هَدَ * تا

توجه: در صیغه ی ۵، « ت » در اصل ساکن است و الف نیز ساکن می‌باشد. از این رو به دلیل التقای ساکنین حرف عله حذف می‌شود. از صیغه ی ۶ به بعد اعلالی وجود ندارد.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
دون الإعلال	هَدَيْنَ	۶- هَدَيْنَ
دون الإعلال	هَدَيْتَ	۷- هَدَيْتَ
دون الإعلال	هَدَيْتُمَا	۸- هَدَيْتُمَا
دون الإعلال	هَدَيْتُمْ	۹- هَدَيْتُمْ
دون الإعلال	هَدَيْتِ	۱۰- هَدَيْتِ
دون الإعلال	هَدَيْتُمَا	۱۱- هَدَيْتُمَا
دون الإعلال	هَدَيْتُنَّ	۱۲- هَدَيْتُنَّ
دون الإعلال	هَدَيْتُ	۱۳- هَدَيْتُ
دون الإعلال	هَدَيْنَا	۱۴- هَدَيْنَا

توجه: در ماضی ناقص از وزن فَعَلَ (همان طور که دیدیم) صیغه‌ی ۱ اعلال به قلب و صیغه‌های ۳، ۴ و ۵ اعلال به حذف دارند. اما در بقیه‌ی صیغه‌ها اعلالی وجود ندارد. فعل ناقص واوی از وزن فَعَلَ نیز مانند ناقص یایی صرف می‌شود و همان اعلال را می‌گیرد. توجه فرمایید:

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
۱- دَعَوَ	دَعَا	قلب

در فعل «دَعَا» حرف عله به صورت «ا» نوشته می‌شود تا دلیلی بر واوی بودن فعل ناقص باشد.

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
۲- دَعَوْا	دَعَوَا	دون الإعلال
۳- دَعَوْوا ← دَعَّوْا	دَعَوَا	حذف

توجه: در صیغه‌ی ۲، الف ضمیر، قبل از خود را فتحه می‌دهد (دَعَوَا) اما در صیغه‌ی ۳، الف، ضمیر نیست و قبل از آن فتحه ندارد.

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
۴- دَعَوْتُ ← دَعَّيْتُ	دَعْتُ	حذف
۵- دَعَوْتَا ← دَعَّيْتَا	دَعَّتَا	حذف
۶- دَعَوْنَ	دَعَوْنَ	دون الإعلال
۷- دَعَوْتَ	دَعَوْتَ	دون الإعلال
۸- دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُمَا	دون الإعلال
۹- دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمْ	دون الإعلال
۱۰- دَعَوْتِ	دَعَوْتِ	دون الإعلال
۱۱- دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُمَا	دون الإعلال
۱۲- دَعَوْتُنَّ	دَعَوْتُنَّ	دون الإعلال
۱۳- دَعَوْتُ	دَعَوْتُ	دون الإعلال
۱۴- دَعَوْنَا	دَعَوْنَا	دون الإعلال

صرف فعل ماضی معلوم ناقص یایی از وزن فَعِلَ (نَسِيَ):

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
۱- نَسِيَ	نَسِيَ	دون الإعلال

توجه: در وزن فَعِلَ به دلیل این که قبل از حرف عله‌ی «ی» کسره دارد، حرف عله قلب به الف نمی‌شود.

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
۲- نَسِيَا	نَسِيَا	دون الإعلال
۳- نَسِيُوا ← نَسِيْهُوا	نَسُوا	حذف (طبق قاعده‌ی زیر)

قاعده: هرگاه حرف عله‌ی «یاء» ضمه داشته باشد و حرف قبل از آن کسره، حرکت حرف عله را به حرف قبل منتقل می‌کنیم و با ایجاد دو ساکن در کنار هم، حرف عله را حذف می‌کنیم. (زمانی که یاء مضموم در وسط کلمه باشد)

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
دون الإعلال	نَسِيتُ	۴- نَسِيتُ
دون الإعلال	نَسِيتَا	۵- نَسِيتَا
دون الإعلال	نَسِينِ	۶- نَسِينِ
دون الإعلال	نَسِيتُ	۷- نَسِيتُ
دون الإعلال	نَسِيتُمَا	۸- نَسِيتُمَا
دون الإعلال	نَسِيتُمْ	۹- نَسِيتُمْ
دون الإعلال	نَسِيتِ	۱۰- نَسِيتِ
دون الإعلال	نَسِيتُمَا	۱۱- نَسِيتُمَا
دون الإعلال	نَسِيتُنَّ	۱۲- نَسِيتُنَّ
دون الإعلال	نَسِيتُ	۱۳- نَسِيتُ
دون الإعلال	نَسِينَا	۱۴- نَسِينَا

توجه: فعل ماضی ناقص هرگاه بر وزن فَعَلَ باشد، فقط در صیغه ی ۳، اعالال به حذف دارد. در بقیه ی صیغه ها، اعالالی ندارد. این فعل ها، بر وزن فَعِلَ می باشند. نَسَى - بَقِيَ - لَقِيَ - خَشِيَ - رَضِيَ (از «رَضُو»).

نکته:

اگر ماضی ناقص، بر وزن فَعَلَ باشد (هَدَى) در صیغه ی ۳، حرکت عین الفعل، فتحه است: «هَدَوَا» اما اگر بر وزن فَعِلَ باشد (نَسَى) حرکت عین الفعل در این صیغه، ضمه است: «نَسُوا».

توجه: در فعل ماضی ناقص، هرگاه قبل از حرف عله فتحه باشد، با افزودن تاء تأنیث (ت)، (یعنی در صیغه ی ۴)، حرف عله حذف می شود: هَدَيْتُ ← هَدَا ت : هَدَتْ اما هرگاه قبل از حرف عله کسره باشد، حرف عله حذف نمی شود: نَسِيتُ.

تست ۱۶: عَيْنُ الْخَطَا عَنْ تَصْرِيفِ «خَشِيَ»:

(۱) هُمْ خَشَوْا (۲) هِيَ خَشِيتْ (۳) هُمَا خَشِيتَا (۴) هُنَّ خَشِينَ

پاسخ: گزینه ی (۱)

شکل صحیح گزینه ی (۱) می شود: هُمْ خَشَوْا (حرکت عین الفعل، ضمه است)

صرف فعل مضارع معلوم ناقص واوی از وزن «يَفْعُلُ» (يَدْعُو ← يَدْعُو):

قاعده: هرگاه «واو» مضموم باشد و حرف قبل از آن نیز ضمه داشته باشد، حرکت «واو» حذف می شود. به شرط این که حرف «واو» در آخر کلمه باشد: يَدْعُو ← يَدْعُو. البته اگر «ياء» نیز در آخر کلمه باشد و ضمه داشته باشد و قبل از آن کسره باشد ساکن می گردد. يَهْدِي ← يَهْدِي.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	يَدْعُو	۱- يَدْعُو
دون الإعلال	يَدْعَوَانِ	۲- يَدْعَوَانِ

در مثنی، اعلالی وجود ندارد و ضمیر الف، قبل از خود را فتحه می‌دهد.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	يَدْعُونَ	۳- يَدْعُونَ ← يَدْعُوْنَ

قاعده: هرگاه « واو » مضموم باشد و حرف قبل از آن ضمه داشته باشد، ضمه « واو » حذف می‌شود و به دلیل التقای ساکنین،

حرف عله حذف می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	تَدْعُو	۴- تَدْعُو
دون الإعلال	تَدْعُوَانِ	۵- تَدْعُوَانِ
دون الإعلال	يَدْعُونَ	۶- يَدْعُونَ

توجه: در جمع مؤنث، اعلالی وجود ندارد و اگر « واو » ساکن باشد و حرف قبل از آن ضمه داشته باشد، اِشباع و پُر تلفظ می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	تَدْعُو	۷- تَدْعُو
دون الإعلال	تَدْعُوَانِ	۸- تَدْعُوَانِ
حذف	تَدْعُونَ	۹- تَدْعُونَ ← تَدْعُوْنَ

در صیغه‌ی ۹ مانند صیغه‌ی ۳ عمل می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	تَدْعِينَ	۱۰- تَدْعُوَيْنَ ← تَدْعِيْنِ

کسره برای « واو » ثقیل است لذا به حرف قبل نقل داده می‌شود و با ایجاد دو ساکن کنار هم، حرف عله حذف می‌شود. (همیشه در مضارع معلوم از ناقص واوی در چنین صیغه‌ای باید به همین شکل عمل کرد. **مثال:** تَتْلُوَيْنَ ← تَتْلِيْنِ : تَتْلِيْنِ.

نکته:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
دون الإعلال	تَدْعُوَانِ	۱۱- تَدْعُوَانِ
دون الإعلال	تَدْعُونَ	۱۲- تَدْعُونَ
اسکان	أَدْعُو	۱۳- أَدْعُو
اسکان	نَدْعُو	۱۴- نَدْعُو

نکات:

۱- در مضارع معلوم از ناقص واوی، در صیغه‌های ۱ - ۴ - ۷ - ۱۳ - ۱۴، (صیغه‌های غیرمختوم به نون) اعلال به اسکان وجود دارد و صیغه‌های ۳ - ۹ - ۱۰، اعلال به حذف دارند و در بقیه‌ی صیغه‌ها، اعلالی وجود ندارد.

۲- در مضارع معلوم از ناقص واوی، همان طور که در جدول صرف فعل مشخص است، شکل صیغه‌های ۳ با ۶ (يَدْعُونَ) و ۹ با ۱۲ (تَدْعُونَ) یکسان است با این تفاوت که در صیغه‌های ۳ و ۹ یعنی جمع مذکر غائب و مخاطب، اعلال به حذف وجود دارد اما در صیغه‌های ۶ و ۱۲، یعنی جمع مؤنث غائب و مخاطب، اعلالی وجود ندارد.

۳- تمامی فعل‌های مضارع معلوم از ناقص واوی: **مانند:** يَتَلَوُ - يَرْجُو - يَنْمُو - يَصْفُو همانند يَدْعُو صرف می‌شوند و قواعدی که در اثنای صرف فعل «يَدْعُو» گفته شده است برای این افعال نیز صدق می‌کند.

صرف فعل مضارع معلوم ناقص یایی از وزن «يَفْعِلُ» (يَهْدِي - يَهْدِي):

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسكان	يَهْدِي	۱- يَهْدِي

توجه: هرگاه «ياء» ، مضموم باشد و حرف قبل از آن کسره داشته باشد، حرکت ياء حذف می‌شود به شرط این که حرف ياء در آخر کلمه باشد (در ذیل «يَدْعُو» به این قاعده اشاره شد).

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
دون الإعلال	يَهْدِيَانِ	۲- يَهْدِيَانِ

در مثنی، اعلالی وجود ندارد و ضمیر الف، قبل از خود را فتحه می‌دهد.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	يَهْدُونَ	۳- يَهْدِيُونَ ← يَهْدِيْخُون

توجه: هرگاه «ياء» در وسط کلمه، ضمه داشته باشد و حرف قبل از آن مکسور باشد، حرکت ضمه به حرف قبل نقل داده می‌شود و با ایجاد ساکنین، حرف عله حذف می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسكان	تَهْدِي	۴- تَهْدِي
دون الإعلال	تَهْدِيَانِ	۵- تَهْدِيَانِ
دون الإعلال	يَهْدِيْنَ	۶- يَهْدِيْنَ

در صیغه ی ۶، اعلالی وجود ندارد. ضمناً ياء ساکن ماقبل مکسور، به صورت اشباع و پُر تلفظ می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسكان	تَهْدِي	۷- تَهْدِي
دون الإعلال	تَهْدِيَانِ	۸- تَهْدِيَانِ
حذف	تَهْدُونَ	۹- تَهْدِيُونَ ← تَهْدِيْخُون
حذف	تَهْدِيْنَ	۱۰- تَهْدِيْبِيْنَ ← تَهْدِيْخِيْنَ

قاعده: هرگاه «ياء» ، کسره داشته باشد و حرف قبل از آن نیز کسره داشته باشد، کسره ی ياء حذف می‌شود و به دلیل التقای ساکنین، حرف عله حذف می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
دون الإعلال	تَهْدِيَانِ	۱۱- تَهْدِيَانِ
دون الإعلال	تَهْدِيْنَ	۱۲- تَهْدِيْنَ
اسكان	أَهْدِي	۱۳- أَهْدِي
اسكان	نَهْدِي	۱۴- نَهْدِي

نکات:

- ۱- در مضارع معلوم از ناقص یایی وزن یَفْعَلُ، در صیغه‌های ۱ - ۴ - ۷ - ۱۳ - ۱۴، (صیغه‌های غیرمختوم به نون) اعلال به اسکان وجود دارد و صیغه‌های ۳ - ۹ - ۱۰، اعلال به حذف دارند و در بقیه‌ی صیغه‌ها، اعلالی وجود ندارد.
- ۲- در مضارع ناقص یایی، همان طور که در جدول صرف فعل مشخص است، شکل صیغه‌های ۱۰ (تَهْدِينْ) با ۱۲ (تَهْدِينْ) یکسان است با این تفاوت که در صیغه‌ی ۱۰، اعلال به حذف وجود دارد اما صیغه‌ی ۱۲، اعلالی ندارد.
- ۳- تمامی فعل‌های مضارع معلوم از ناقص یایی وزن یَفْعَلُ مانند: یَرْمِی - یَمْشِی - یَحْکِی - یَسْقِی، مانند یَهْدِی صرف می‌شوند و قواعدی که در اثنای صرف فعل «یَهْدِی» گفته شد، برای این افعال نیز صدق می‌کند.

صرف فعل مضارع معلوم ناقص یایی از وزن «یَفْعَلُ» (یَنْسِیْ ← یَنْسِیْ):

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	یَنْسِیْ	۱- یَنْسِیْ

توجه: همان طور که قبلاً گفته شد، حرف عله‌ی متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف می‌شود. (در «یَنْسِیْ»، حرف عله به صورت «آ» تلفظ می‌شود.)

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
دون الإعلال	یَنْسِیَانِ	۲- یَنْسِیَانِ

در مثنی، اعلالی وجود ندارد اما ضمیر الف، قبل از خود را فتحه می‌دهد.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	یَنْسَوْنَ	۳- یَنْسِیُونَ ← یَنْسِیَا وَنَ

در این صیغه، حرف عله متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد لذا قلب به الف می‌شود. سپس با ایجاد دو ساکن کنار هم، حرف عله حذف می‌شود. ضمناً حرف عله‌ی الف حرکت ندارد اما حرف قبل از آن فتحه دارد لذا بعد از حذف الف، فتحه‌ی قبل از آن باقی می‌ماند. (از وزن یَفْعَلُ، در چنین صیغه‌ای حرکت حرف عین الفعل، فتحه می‌باشد اما از وزن‌های یَفْعَلُ و یَفْعَلُ همان طور که پیش از این آورده شد، حرکت عین الفعل در چنین صیغه‌ای ضمه می‌باشد.)

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	تَنْسِیْ	۴- تَنْسِیْ
دون الإعلال	تَنْسِیَانِ	۵- تَنْسِیَانِ
دون الإعلال	یَنْسِیْنَ	۶- یَنْسِیْنَ
قلب	تَنْسِیْ	۷- تَنْسِیْ
دون الإعلال	تَنْسِیَانِ	۸- تَنْسِیَانِ
حذف	تَنْسَوْنَ	۹- تَنْسِیُونَ ← تَنْسِیَا وَنَ

در صیغه‌ی ۹، مانند صیغه‌ی ۳ عمل می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	تَنْسِیْنَ	۱۰- تَنْسِیْنَ ← تَنْسِیَا یَنْ

در این صیغه، حرف عله متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد لذا حرف عله قلب به الف می‌شود سپس با ایجاد دو ساکن، حرف عله حذف می‌گردد. ضمناً پس از حذف حرف عله که به الف تبدیل شده است، فتحه‌ی عین الفعل، بر جای خود باقی می‌ماند و باید به همان شکل تلفظ شود. «یاء» در تَنْسِيْن (صیغه‌ی ۱۰) ضمیر فاعلی می‌باشد.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
دون الإعلال	تَنْسِيَانِ	۱۱- تَنْسِيَانِ
دون الإعلال	تَنْسِيْنِ	۱۲- تَنْسِيْنِ
قلب	أَنْسَى	۱۳- أَنْسَى
قلب	نَنْسَى	۱۴- نَنْسَى

تست ۱۷: عَيْنُ الْخَطَا فِي صَيَغِ الْأَفْعَالِ: (هنر - ۸۴)

(۱) هم لم يدعوا (دعا -) (۲) أنتن تخشين (خشي -)

(۳) هن لم يرجون (رجا -) (۴) أنتم تقضين (قضى -)

پاسخ: گزینه‌ی (۴)

شکل صحیح گزینه‌ی (۴) می‌شود: أنتم تقضون. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

نکات:

۱- فعل ناقص در صیغه‌هایی که اعلال ندارد، باید با حرف عله‌ای که در ریشه‌ی فعل وجود دارد ظاهر شود. مثلاً صیغه‌ی ۶ از «يدعُو» می‌شود: يدْعُون (بدون اعلال) و از «يهدِي» می‌شود: يَهْدِين (بدون اعلال) و صیغه‌ی ۶ از «دعا» می‌شود: دَعَوْنَ (بدون اعلال) و از «هدى» می‌شود: هَدَيْنَ (بدون اعلال)

۲- فعل مضارع ناقص در صیغه‌ی مفرد مؤنث مخاطب (صیغه‌ی ۱۰) با «ين» می‌آید (چه فعل ناقص، واوی باشد، چه یایی). پس «يدعُو» و «يهدِي» می‌شوند: تدعين، تهدين. (صیغه‌ی ۱۰)

۳- در مضارع ناقص یایی از وزن يَفْعَلُ، در صیغه‌های ۱ - ۴ - ۷ - ۱۳ - ۱۴، (صیغه‌های غیرمختوم به نون) اعلال به قلب وجود دارد. صیغه‌های ۳ - ۹ - ۱۰، اعلال به حذف دارند و در بقیه‌ی صیغه‌ها، اعلالی وجود ندارد.

۴- در مضارع ناقص یایی، همان طور که در جدول صرف فعل مشخص است، شکل صیغه‌های ۱۰ (تَنْسِيْنِ) با ۱۲ (تَنْسِيْنِ) یکسان است با این تفاوت که در صیغه‌ی ۱۰، اعلال به حذف وجود دارد اما صیغه‌ی ۱۲، اعلالی ندارد.

۵- تمامی فعل‌های مضارع معلوم ناقص از وزن يَفْعَلُ مانند: يَخْشَى - يَلْقَى - يَرْضَى - يَبْقَى همانند يَنْسَى صرف می‌شوند و قواعدی که در اثنای صرف فعل «يَنْسَى» گفته شد، بر این افعال نیز صدق می‌کند.

صرف امر غائب (امر به لام) و مخاطب از فعل‌های ناقص:
(فعل امر را از مضارع بعد لإعلال یعنی اعلال شده و کامل می‌سازیم)
وزن یَفْعُلُ:

مضارع غائب	امر غائب (امر به لام)	نوع الاعلال
۱- يَدْعُو	لِيَدْعُ	حذف

توضیح: لام امر، از حروف جازمه است و زمانی که بر سر فعل مضارع می‌آید، آن فعل را مجزوم می‌کند و اگر فعلی به حرف عله ختم شده باشد، (مضارع ناقص غیرمختوم به نون) در هنگام مجزومی، حرف عله حذف می‌شود و به آن، مجزوم به حذف حرف عله می‌گویند. ضمناً پس از حذف حرف عله حرکت قبل از آن، به حال خود باقی می‌ماند.

مضارع غائب	امر غائب (امر به لام)	نوع الاعلال
۲- يَدْعُوَانِ	لِيَدْعُوَا	دون الإعلال (مثل مضارع قبل از امر)
۳- يَدْعُوْنَ	لِيَدْعُوَا	حذف (مثل مضارع قبل از امر)
۴- تَدْعُو	لِتَدْعُ	حذف
۵- تَدْعُوَانِ	لِتَدْعُوَا	دون الإعلال (مثل مضارع قبل از امر)
۶- يَدْعُوْنَ	لِيَدْعُوْنَ	دون الإعلال (مثل مضارع قبل از امر)

توجه: در صیغه‌ی ۶ نون حذف نمی‌شود.

مضارع غائب	امر مخاطب	نوع الاعلال
۷- تَدْعُو	أَدْعُ	حذف

توضیح: برای ساختن امر مخاطب، حرف مضارع را حذف می‌کنیم و چون به حرف ساکن می‌رسیم، به اول فعل، الف امر اضافه می‌کنیم و حرکت آن را بر اساس حرکت عین الفعل مشخص می‌نماییم (چون ضمه دارد، به آن ضمه می‌دهیم) و از آنجا که این فعل به حرف عله ختم شده است، حتماً باید حرف عله از آخر آن حذف شود.

مضارع غائب	امر مخاطب	نوع الاعلال
۸- تَدْعُوَانِ	أَدْعُوَا	دون الإعلال (مثل مضارع)
۹- تَدْعُوْنَ	أَدْعُوَا	حذف (مثل مضارع)
۱۰- تَدْعَيْنِ	أَدْعِي	حذف (مثل مضارع)

توجه: «تَدْعَيْنِ»، از وزن «يَفْعُلُ» می‌باشد لذا همزه‌ی امر، ضمه می‌گیرد.

مضارع غائب	امر مخاطب	نوع الاعلال
۱۱- تَدْعُوَانِ	أَدْعُوَا	دون الإعلال (مثل مضارع)
۱۲- تَدْعُوْنَ	أَدْعُوْنَ	دون الإعلال (مثل مضارع)

توجه: در این صیغه، نون حذف نمی‌شود.

مضارع غائب	امر مخاطب	نوع الاعلال
۱۳- أَدْعُو	لِأَدْعُ	حذف
۱۴- نَدْعُو	لِنَدْعُ	حذف

وزن یَفْعِلُ:

مضارع غائب	امر غائب (امر به لام)	نوع الاعلال
۱- يَهْدِي	لِيَهْدِ	حذف
۲- يَهْدِيَانِ	لِيَهْدِيَا	دون الإعلال (مثل مضارع قبل از امر)
۳- يَهْدُونَ	لِيَهْدُوا	حذف (مثل مضارع قبل از امر)
۴- تَهْدِي	لَتَهْدِ	حذف
۵- تَهْدِيَانِ	لَتَهْدِيَا	دون الإعلال (مثل مضارع قبل از امر)
۶- يَهْدِينَ	لِيَهْدِينَ	دون الإعلال (مثل مضارع قبل از امر)

مضارع غائب	امر مخاطب	نوع الاعلال
۷- تَهْدِي	اهْدِ	حذف
۸- تَهْدِيَانِ	اهْدِيَا	دون الإعلال (مثل مضارع)
۹- تَهْدُونَ	اهْدُوا	حذف (مثل مضارع)

چون وزن فعل، « يَفْعِلُ » می باشد، لذا همزه‌ی امر، کسره می گیرد.

مضارع غائب	امر مخاطب	نوع الاعلال
۱۰- تَهْدِينَ	اهْدِي	حذف (مثل مضارع)
۱۱- تَهْدِيَانِ	اهْدِيَا	دون الإعلال (مثل مضارع)
۱۲- تَهْدِينَ	اهْدِينَ	دون الإعلال (مثل مضارع)
۱۳- أَهْدِي	لِأَهْدِ	حذف
۱۴- نَهْدِي	لِنَهْدِ	حذف

وزن يَفْعُلُ:

مضارع غائب	امر غائب (امر به لام)	نوع الاعلال
۱- يَنْسَى	لِيَنْسَ	حذف
۲- يَنْسِيَانِ	لِيَنْسِيَا	دون الإعلال (مثل مضارع قبل از امر)
۳- يَنْسُونَ	لِيَنْسَوْا	حذف (مثل مضارع قبل از امر)
۴- تَنْسَى	لَتَنْسَ	حذف
۵- تَنْسِيَانِ	لَتَنْسِيَا	دون الإعلال (مثل مضارع قبل از امر)
۶- يَنْسِينَ	لِيَنْسِينَ	دون الإعلال (مثل مضارع قبل از امر)

مضارع غائب	امر مخاطب	نوع الاعلال
۷- تَنْسَى	انْسَ	حذف

توضیح: چون حرکت عین الفعل ضمّه نیست، همزه‌ی امر کسره می‌گیرد.

مضارع غائب	امر مخاطب	نوع الاعلال
۸- تَنْسِيَانِ	اِنْسِيَا	دون الإعلال (مثل مضارع)
۹- تَنْسَوْنَ	اِنْسَوْا	حذف (مثل مضارع)
۱۰- تَنْسِينَ	اِنْسِيْ	حذف (مثل مضارع)
۱۱- تَنْسِيَانِ	اِنْسِيَا	دون الإعلال (مثل مضارع)
۱۲- تَنْسِينَ	اِنْسِيْنَ	دون الإعلال (مثل مضارع)
۱۳- اَنْسِيْ	لِاَنْسِ	حذف
۱۴- نَنْسِيْ	لِنَنْسِ	حذف

تست ۱۸: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَعْتَلَّاتِ: (ریاضی - ۸۵)

- (۱) اُيْتِهَآ النَّسَاءُ! تُوبْنَ مِنْ الذُّنُوبِ!
- (۲) يَا أُمُّ! ارْضَ عَنْ عَمَلِيْ وَ اُغْفُ عَنِّيْ!
- (۳) نَحْنُ لَمْ نَنْسَ أَيَّامًا كُنَّا أَطْفَالًا!
- (۴) الطَّالِبَةُ ذَهَبَتْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ لَمْ تَعُودْ حَتَّى الْآنَ!

پاسخ: گزینه‌ی (۳)

شکل صحیح افعال معتل در سایر گزینه‌ها عبارت است از:

- (۱) تُوبْنَ ← تُبْنِ (حرف عله به خاطر التقای ساکنین حذف می‌شود).
- (۲) ارْضَ ← ارْضِيْ وَ اُغْفُ ← اُغْفِيْ (زیرا کلمه‌ی «أُمُّ» مؤنث است)
- (۴) لَمْ تَعُودْ ← لَمْ تَعُدْ (حرف عله به خاطر التقای ساکنین حذف می‌شود)

تذکرات

- ۱- در مبحث اعلال، صرف نمونه‌هایی از فعل‌های مثال، اجوف و ناقص آورده شد و قواعد مربوط به آن‌ها بیان گردید. قواعد گفته شده بر فعل‌های مشابه این افعال نیز صدق می‌کند.
- ۲- افعال ناقص، در امر مخاطب به همزه‌ی امر نیاز دارند اما افعال مثال و اجوف همزه‌ی امر نمی‌گیرند. (این قاعده درباره‌ی فعل‌های معتل مجرد می‌باشد).
- ۳- دانستن وزن فعل‌ها، در صرف درست و هم چنین تشخیص نوع اعلال آن‌ها بسیار مؤثر است.
- ۴- توصیه می‌شود که صرف یک فعل از هر وزن به همراه نوع اعلال آن به درستی آموخته شود سپس اوزان مشابه، مطابق همان فعل پیاده گردد.

سؤال ۱۳: اذکر اعلال الأفعال التالية (اذا كان لها):

تَنْسَوْنَ - اُدْعُ - يَرْمُونَ - يَهْدِينَ - يَرْضَى - نَرْمِي - يَهْدِيَانِ - تَدْعِينَ - تَتَلَوْنَ - أَخْشَى - تَسْعَيَانِ.

پاسخ: تَنْسَوْنَ (حذف) - اُدْعُ (حذف) - يَرْمُونَ (حذف) - يَهْدِينَ (بدون اعلال) - يَرْضَى (قلب) - نَرْمِي (اسكان) - يَهْدِيَانِ (بدون اعلال) - تَدْعِينَ (حذف) - تَتَلَوْنَ (اسكان) - أَخْشَى (قلب) - تَسْعَيَانِ (بدون اعلال).

سؤال ۱۴: اکتب مضارع الأفعال التالية مراعيًا صيغتها:

قَالَتْ -، وَصَفُوا -، هَدَيْتُ -، نَسُوا -، هَدَى -، رَضِيتُ -، رَمَيَا -، قُلْنَا -، دُعِنَ -، هَدَا -، دَعَا -، وَجَدْتُ - .
پاسخ: قَالَتْ (تَقُولُ) - وَصَفُوا (يَصِفُونَ) - هَدَيْتُ (أَهْدِي) - نَسُوا (يَنْسَوْنَ) - هَدَى (يَهْدِي) - رَضِيتُ (تَرْضَى) - رَمَيَا (يَرْمِيَانِ) - قُلْنَا (نَقُولُ) - دُعِنَ (يُذَقِّنُ) - هَدَا (يَهْدُونُ) - دَعَا (يَدْعُوَانِ) - وَجَدْتُ (أَجِدُ).

سؤال ۱۵: اذكر مادة الأفعال التالية:

أَتَلُ - لَاتَقِفُ - لَاتَقِفُ - لَمْ يَنْجُ - لَا تَدْعُ - لَاتَدْعُ - لَمْ أَجِدْ - يَرْجُونَ - لَمْ يَنْمُ - لَمَّا يَنْمُ - إِبْقَ - لَاتَسْعَ - لَمْ يَسِرْ - يَرَى - أَعْفُ - تَهْبُونَ - عِدْ.

پاسخ: أَتَلُ (تَلُو) - لَاتَقِفُ (وَقَف) - لَاتَقِفُ (قَفُو) - لَمْ يَنْجُ (نَجُو) - لَا تَدْعُ (دَعُو) - لَاتَدْعُ (وَدَع) - لَمْ أَجِدْ (وَجَد) - يَرْجُونَ (رَجُو) - لَمْ يَنْمُ (نَمُو) - لَمَّا يَنْمُ (نَوْم) - إِبْقَ (بَقِيَ) - لَاتَسْعَ (سَعَى) - لَمْ يَسِرْ (سِير) - يَرَى (رَأَى) - أَعْفُ (عَفُو) - تَهْبُونَ (وَهَب) - عِدْ (وَعَد).

سؤال ۱۶: املأ الفراغ مما بين القوسين:

۱- «و عبادُ الرحمنِ الَّذِينَ ... عَلَى الْأَرْضِ هُونَ.» (مضارع مَشَى -)

۲- «تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ... أَنْفُسَكُمْ.» (مضارع نَسَى -)

۳- اللَّهُمَّ ... كُلِّ مَرِيضٍ. (امر تَشْفَى)

۴- اللَّهُمَّ ... دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ (امر تَقْضِي)

۵- هم ... القرآنَ (ماضى از «ت ل و»)

۶- أنتم ... النَّاسَ (مضارع هَدَى -)

۷- نحنُ ... (ماضى از «ف و ز» -)

۸- هُنَّ ... (ماضى از «ج و ل» -)

۹- إِنَّ اللَّهَ ... نَا مَغْفِرَةً مِنْهُ (مضارع «وَعَدَ» -)

۱۰- إلهى! ... لى رضاك (امر «وَهَبَ» -)

پاسخ:

۱- يَمْشُونَ (با توجه به این که «عباد» و «الَّذِينَ» بر جمع مذكر دلالت دارند و در این جا برای غائب نیز می باشند، صیغه ی فعل باید جمع مذكر غائب باشد).

۲- تَنْسَوْنَ (با توجه به صیغه ی «تَأْمُرُونَ» که جمع مذكر مخاطب است).

۳- اِشْفِ (حرف عله از آخر فعل حذف می شود. ضمناً فعل «تَشْفَى» بر وزن «تَفْعِلُ» می باشد. البته همزه ی امر در این جا، همزه ی وصل است و باید به صورت «اشْفِ» نوشته شود.

۴- اقْضِ (حرف عله از آخر فعل حذف می شود. ضمناً فعل «تَقْضِي» بر وزن «تَفْعِلُ» می باشد. البته همزه ی امر در این جا، همزه ی وصل است و باید بدین صورت نوشته شود: «اقْضِ».

۵- تَلَوْا (قبل از اعلال، «تَلَوْوا» بوده است).

۶- تَهْدُونِ (قبل از اعلال، «تَهْدِيُون» بوده است).

۷- فُرْنَا (مثل «قُلْنَا».)

۸- جُلْنِ (مثل «قُلْنِ» این فعل، اجوف واوی است و مضارع آن بر وزن «يَفْعُلُ» می آید).

۹- یَعِدُّ (به «الله» یعنی مفرد مذکر غائب می‌گردد. ضمناً حرف عله، در مضارع معلوم از مثال واوی حذف می‌شود).

۱۰- هَبْ (فعل امر از مضارع مخاطب ساخته می‌شود. از «تَهَبْ» و امر «تَهَبْ»، به همزه‌ی امر نیازی ندارد. ضمناً «الهی» به معنی «خدای من» مورد خطاب واقع شده است لذا بر مفرد مذکر مخاطب دلالت دارد و برای جای خالی این عبارت، به امر صیغه‌ی مفرد مذکر مخاطب نیاز است).

سؤال ۱۷: ترجم عبارات التالية، ثم عین الأفعال المعتلة و اذكر نوعها و إعلالها:

تَوَقَّفَ الْوَالِدُ قُرْبَ شَجَرَةٍ لَيْسَتْ رِيحٌ. حِينَئِذٍ نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى الشَّجَرَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْعِبَارَةَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» سَأَلَ الْوَلَدُ: مَا بَكَ؟ قَالَ الْعَجُوزُ: لَا أَنْسَى حِكَايَتِي مَعَ وَالِدِي... حَمَلْتُ وَالِدِي الَّذِي لَمْ يُشْفَ مِنْ مَرَضِهِ، إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ وَالْقَيْتُ إِلَى زَاوِيَةٍ وَتَرَكْتُهُ، وَهَا أَنَا الْآنَ أَلْقَى جَزَاءَ عَمَلِي، سَمِعَ الْوَلَدُ فَخَشِيَ مِنْ عَاقِبَةِ أَمْرِهِ فَوَقَعَ عَلَى قَدَمَيْ أَبِيهِ وَقَالَ: أَبْتَاه! عَفْوَاً... عَفْوَاً... إِرْضَ عَنِّي... أَعْفُ خَطِيئَتِي... أَدْعُ رَبَّكَ أَنْ يَغْفُوَ ذَنْبِي الْعَظِيمَ!... (پاسخ بر عهده‌ی دانش‌آموز است)

پاسخ: ترجمه: پدر نزدیک درختی ایستاد تا استراحت کند. در این هنگام پدر به درخت نگاه کرد سپس این عبارت را تلاوت نمود: «هیچ نیرو و قدرتی جز برای خداند وجود ندارد.»

فرزند پرسید: تو را چه شده؟ پیر مرد گفت: حکایتی را با پدرم فراموش نمی‌کنم... پدرم را که از بیماری‌اش درمان نمی‌شد به خارج از شهر بردم و او را به گوشه‌ای انداختم و رهاش کردم و من اکنون پاداش کارم را می‌بینم. فرزند شنید پس، از عاقبت کار خود ترسید پس بر روی پاهای پدرش افتاد و گفت! ببخشید... ببخشید... از من راضی باش... خطایم را ببخش... از پروردگارت بخواه که گناه بزرگم را ببخشد!...

افعال معتل و نوع و اعلال آنها به ترتیب:

تَوَقَّفَ (مثال واوی از «وق ف»، بدون اعلال) یَسْتَرِيحُ (اجوف واوی از «روح»، اعلال به قلب) تَلَا (ناقص واوی از «ت ل و»، اعلال به قلب) قَالَ (اجوف واوی از «ق و ل»، اعلال به قلب) أَنْسَى (ناقص یایی از «ن س ی»، اعلال به قلب) لَمْ يُشْفَ (ناقص یایی از «ش ف ی»، اعلال به حذف، این فعل، مضارع مجهول است) أَلْقَيْتُ (ناقص یایی از «ل ق ی»، بدون اعلال این فعل، ماضی باب افعال است) أَلْقَى (ناقص یایی از «ل ق ی»، اعلال به قلب) خَشِيَ (ناقص یایی از «خ ش ی» بدون اعلال) وَقَعَ (مثال واوی از «وق ع» بدون اعلال) قَالَ (تکراری) إِرْضَ (ناقص واوی از «ر ض و»، اعلال به حذف) أَعْفُ (ناقص واوی از «ع ف و»، اعلال به حذف) أَدْعُ (ناقص واوی از «د ع و»، اعلال به حذف) يَغْفُو (ناقص واوی از «ع ف و»، بدون اعلال)

اعلال

ثلاثی مزید

توجه: قواعد مربوط به معتلات مجرد در برخی از باب‌های مزید نیز اجرا می‌شود. لذا دانش‌آموزان عزیز باید صرف این نوع معتلات مزید را نیز بدانند. مانند اجوف در ماضی و امر مخاطب از باب‌های «افعال و استفعال» و هم چنین قواعد مربوط به افعال ناقص ثلاثی مجرد در ماضی، مضارع و امر بیش‌تر باب‌های مزید اجرا می‌شود. از این رو باید این قسم از افعال مزید که قواعد آن‌ها با مجرد یکسان است فرا گرفته شود. سایر مطالب جهت مطالعه‌ی آزاد است.

مثال واوی در باب‌های «افعال» و «استفعال»:

در ماضی، مضارع و امر باب‌های «افعال و استفعال» از فعل‌های مثال واوی، هیچ تغییری در حرف عله ایجاد نمی‌شود. (هیچ اعلالی وجود ندارد.)

ماضی افعال از «وضح»:

أَوْضَحَ، أَوْضَحَا، أَوْضَحُوا و ... (۱۴ صیغه بدون اعلال)

ماضی استفعال از «وضح»:

اِسْتَوْضَحَ، اِسْتَوْضَحَا، اِسْتَوْضَحُوا و ... (۱۴ صیغه بدون اعلال)

مضارع افعال از «وضح»:

يُوضَحُ، يُوضَحَانِ، يُوضَحُونَ و ... (۱۴ صیغه بدون اعلال)

مضارع استفعال از «وضح»:

يَسْتَوْضَحُ، يَسْتَوْضَحَانِ، يَسْتَوْضَحُونَ و ... (۱۴ صیغه بدون اعلال)

امر مخاطب از افعال:

أَوْضَحْ، أَوْضَحَا، أَوْضَحُوا، أَوْضِحِي، أَوْضِحَا، أَوْضِخْنَ (تمامی صیغه‌ها بدون اعلال)

امر مخاطب از استفعال:

اِسْتَوْضَحْ، اِسْتَوْضَحَا، اِسْتَوْضَحُوا، اِسْتَوْضِحِي، اِسْتَوْضِحَا، اِسْتَوْضِخْنَ (تمامی صیغه‌ها بدون اعلال)

توجه: همان طور که دیدیم مثال واوی در ماضی، مضارع و امر از باب‌های «افعال» و «استفعال» اعلالی ندارد.

مثال واوی در مصدر باب‌های افعال و استفعال:

در مصدر باب‌های افعال و استفعال از فعل‌های مثال واوی، حرف عله‌ی «واو» برای تناسب با کسره‌ی ماقبل، قلب به «ی» می‌شود. به عبارتی دیگر طبق قاعده‌ی زیر عمل می‌شود: «واو» ساکن ما قبل مکسور قلب به «یاء» می‌شود.

مثال واوی در مصدر افعال:

اِوْضَاح : اِیْضَاح. (اعلال به قلب)

مثال واوی در مصدر استفعال:

اِسْتِوْضَاح : اِسْتِیْضَاح. (اعلال به قلب)

نکته:

هرگاه مثال یایی مانند «یقن» و «یقط» به مضارع افعال برود، حرف عله‌ی «یاء» به دلیل این که ساکن است و حرف قبل از آن ضمه دارد، طبق قاعده‌ی زیر «یاء» به «واو» تبدیل می‌گردد.

« یاء » ساکن ماقبل مضموم قلب به « واو » می‌شود.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	يُوقِنُ	يُوقِنُ

تا صیغه‌ی ۱۴ به شیوه‌ی فوق عمل می‌شود.

اجوف واوی و یایی در باب‌های افعال و استفعال:

هرگاه فعل اجوف واوی یا یایی به ماضی افعال و استفعال برود، در پنج صیغه‌ی اول حرف عله قلب به الف می‌شود و در نه صیغه‌ی بعدی یعنی از صیغه‌ی شش تا چهارده حرف عله حذف می‌شود. به شیوه‌ی زیر:

اجوف واوی در ماضی باب افعال از « قوم »:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	أَقَامَ	أَقَوْمَ

حرف عله چون مفتوح است، برای تناسب با فتحه قلب به « الف » می‌شود. می‌توانیم قاعده‌ی فوق را به صورتی دیگر بیان کنیم: هرگاه حرف عله متحرک باشد و حرف قبل از آن ساکن، حرکت حرف عله را به حرف قبل منتقل می‌کنیم: أَقَوْمَ ← أَقَوْمَ، سپس حرف عله‌ی ساکن ماقبل مفتوح را قلب به الف می‌کنیم: أَقَامَ، به هر حال در چهارده صیغه‌ی بعد نیز مانند صیغه‌ی یک عمل می‌شود:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	أَقَامَا	أَقَوْمَا
قلب	أَقَامُوا	أَقَوْمُوا
قلب	أَقَامَتْ	أَقَوْمَتْ
قلب	أَقَامَتَا	أَقَوْمَتَا

و از صیغه‌های شش به بعد به خاطر التقای ساکنین، حرف عله حذف می‌شود. ما می‌دانیم که الف ساکن است و از صیغه‌های شش به بعد، حرف بعد از الف نیز ساکن می‌باشد و این التقای ساکنین موجب حذف حرف عله می‌شود:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	أَقَمْنِ	أَقَوْمْنِ ← أَقَامْنِ
حذف	أَقَمْتِ	أَقَوْمْتِ ← أَقَامْتِ
حذف	أَقَمْتُمَا	أَقَوْمْتُمَا ← أَقَامْتُمَا
حذف	أَقَمْتُمْ	أَقَوْمْتُمْ ← أَقَامْتُمْ
حذف	أَقَمْتِ	أَقَوْمْتِ ← أَقَامْتِ
حذف	أَقَمْتُمَا	أَقَوْمْتُمَا ← أَقَامْتُمَا
حذف	أَقَمْتُنَّ	أَقَوْمْتُنَّ ← أَقَامْتُنَّ
حذف	أَقَمْتُ	أَقَوْمْتُ ← أَقَامْتُ
حذف	أَقَمْنَا	أَقَوْمْنَا ← أَقَامْنَا

در باب استفعال هم دقیقاً مانند باب افعال عمل می‌شود:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	اِسْتَقَامَ	اِسْتَقْوَمَ
قلب	اِسْتَقَامَا	اِسْتَقْوَمَا
قلب	اِسْتَقَامُوا	اِسْتَقْوَوْا
قلب	اِسْتَقَامَتْ	اِسْتَقْوَمَتْ
قلب	اِسْتَقَامَتَا	اِسْتَقْوَمَتَا
حذف	اِسْتَقَامْنَ	اِسْتَقْوَمْنَ ← اِسْتَقَامْنَ
حذف	اِسْتَقِمَّتْ	اِسْتَقْوَمَتْ ← اِسْتَقَامَتْ
حذف	اِسْتَقِمْتُمَا	اِسْتَقْوَمْتُمَا ← اِسْتَقَامْتُمَا
حذف	اِسْتَقِمْتُمْ	اِسْتَقْوَمْتُمْ ← اِسْتَقَامْتُمْ
حذف	اِسْتَقِمَّتِ	اِسْتَقْوَمَتْ ← اِسْتَقَامَتْ
حذف	اِسْتَقِمْتُمَا	اِسْتَقْوَمْتُمَا ← اِسْتَقَامْتُمَا
حذف	اِسْتَقِمْنِ	اِسْتَقْوَمْنِ ← اِسْتَقَامْنِ
حذف	اِسْتَقِمْتُ	اِسْتَقْوَمْتُ ← اِسْتَقَامْتُ
حذف	اِسْتَقِمْنَا	اِسْتَقْوَمْنَا ← اِسْتَقَامْنَا

درباره‌ی اجوف یایی نیز مانند اجوف واوی عمل می‌شود:

أَضِيفَ ← أَضَافَ (صیغه‌ی ۱ از باب افعال)

اِسْتَضِيفَ ← اِسْتَضَافَ (صیغه‌ی ۱ از باب استفعال)

أَضِيفْنَ ← أَضَافْنَ ← أَضَفْنَ (صیغه‌ی ۶ از باب افعال)

اِسْتَضِيفْنَ ← اِسْتَضَافْنَ ← اِسْتَضَفْنَ (صیغه‌ی ۶ از باب استفعال)

اجوف واوی در مضارع باب افعال از «قوم»:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	يُقِيمُ	يُقَوْمُ

چون حرف عله‌ی «واو» مکسور است، برای تناسب با کسره، قلب به «یاء» می‌شود.

می‌توانیم قاعده‌ی فوق را به صورتی دیگر بیان کنیم: حرف عله متحرک است و حرف قبل از آن ساکن، لذا حرکت حرف عله را به حرف قبل از آن منتقل می‌کنیم: يُقَوْمُ ← يُقِيمُ سپس «واو» ساکن ماقبل مکسور قلب به «یاء» می‌شود: يُقِيمُ، در تمامی صیغه‌ها به همین شکل عمل می‌شود و در صیغه‌های ۶ و ۱۲ منجر به التقای ساکنین و در نهایت حذف حرف عله می‌گردد.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	يُقيمان	يُقومان
قلب	يُقيمون	يُقومون
قلب	تقيم	تقوم
قلب	تقيمان	تقومان
حذف ويا يُقومن ← يُقيمون : يُقيمَن	يُقمَن	يُقومان ← يُقيمَن
قلب	تقيم	تقوم
قلب	تقيمان	تقومان
قلب	تقيمون	تقومون
قلب	تقيمين	تقومين
قلب	تقيمان	تقومان
حذف ويا تقومن ← تقومون : تُقمَن	تُقمَن	تقومان ← تُقمَن
قلب	أقيم	أقوم
قلب	تقيم	تقوم

در باب استفعال هم دقیقاً مانند افعال عمل می‌شود:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	يَسْتَقِيمُ	يَسْتَقُومُ
قلب	يَسْتَقِيمَانِ	يَسْتَقُومانِ
قلب	يَسْتَقِيمُونَ	يَسْتَقُومُونَ
قلب	تَسْتَقِيمُ	تَسْتَقُومُ
قلب	تَسْتَقِيمَانِ	تَسْتَقُومانِ
حذف ويا يَسْتَقُومَن ← يَسْتَقُومُونَ : يَسْتَقِيمَن	يَسْتَقِيمَن	يَسْتَقُومان ← يَسْتَقِيمَن
قلب	تَسْتَقِيمُ	تَسْتَقُومُ
قلب	تَسْتَقِيمَانِ	تَسْتَقُومانِ
قلب	تَسْتَقِيمُونَ	تَسْتَقُومُونَ

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	تَسْتَقِيمِينَ	تَسْتَقْوِمِينَ
قلب	تَسْتَقِيمَانِ	تَسْتَقْوِمَانِ
حذف و یا تَسْتَقْوِمْنَ: تَسْتَقِيمْنَ	تَسْتَقِمْنَ	تَسْتَقْوِمْنَ ← تَسْتَقِيمْنَ
قلب	أَسْتَقِيمُ	أَسْتَقْوِمُ
قلب	نَسْتَقِيمُ	نَسْتَقْوِمُ

و اما اگر اجوف، یایی باشد در مضارع افعال و استفعال همان طور که خواهیم دید در تمامی صیغه‌ها اعلال به اسکان دارد و در صیغه‌های ۶ و ۱۲ به خاطر التقای ساکنین، حرف عله حذف می‌گردد.

اجوف یایی در مضارع افعال:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	يُضَيِّفُ	يُضَيِّفُ
اسکان	يُضَيِّفَانِ	يُضَيِّفَانِ
اسکان	يُضَيِّفُونَ	يُضَيِّفُونَ
اسکان	تُضَيِّفُ	تُضَيِّفُ
اسکان	تُضَيِّفَانِ	تُضَيِّفَانِ

در تمامی صیغه‌های فوق الذکر حرف عله متحرک است و حرف قبل از آن ساکن، لذا حرکت حرف عله را به حرف قبل از آن دادیم و اعلال به اسکان صورت گرفت و در صیغه‌های ۶ و ۱۲ این امر موجب التقای ساکنین و در نهایت حذف حرف عله می‌گردد.

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	يُضِفْنَ	يُضَيِّفْنَ ← يُضِفْنَ
اسکان	تُضَيِّفُ	تُضَيِّفُ
اسکان	تُضَيِّفَانِ	تُضَيِّفَانِ
اسکان	تُضَيِّفُونَ	تُضَيِّفُونَ
اسکان	تُضَيِّفِينَ	تُضَيِّفِينَ
اسکان	تُضَيِّفَانِ	تُضَيِّفَانِ
حذف	تُضِفْنَ	تُضَيِّفْنَ ← تُضِفْنَ
اسکان	أُضَيِّفُ	أُضَيِّفُ
اسکان	نُضَيِّفُ	نُضَيِّفُ
حذف	يُضِفْنَ	يُضَيِّفْنَ ← يُضِفْنَ

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسكان	تُضَيِّفُ	تُضَيِّفُ
اسكان	تُضَيِّفَانِ	تُضَيِّفَانِ
اسكان	تُضَيِّفُونَ	تُضَيِّفُونَ
اسكان	تُضَيِّفِينَ	تُضَيِّفِينَ

اجوف یایی در مضارع استفعال دقیقاً مانند اجوف یایی در مضارع افعال است:

يَسْتَضَيِّفُ ← يَسْتَضَيِّفُ (اعلال به اسكان « صیغه ی ۱ »)

يَسْتَضَيِّفْنَ ← يَسْتَضَيِّفْنَ (اعلال به حذف « صیغه ی ۶ »)

أَسْتَضَيِّفُ ← أَسْتَضَيِّفُ (اعلال به اسكان « صیغه ی ۱۳ »)

امر مخاطب از اجوف واوی و یایی در باب‌های افعال و استفعال:

برای ساختن امر مخاطب، مضارع مخاطب را به عنوان فعل قبل از اعلال می‌نویسیم و از آن امر می‌سازیم:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	أَقِمْ	تُقِيمُ

فعل را مجزوم کردیم و چون حرف عله نیز ساکن بود، به خاطر التقای ساکنین، حرف عله حذف می‌شود و چون در امر باب افعال همزه‌ی مفتوح لازم است، آن را به اول فعل امر اضافه می‌کنیم. البته اگر به اصل فعل مضارع مراجعه نماییم، می‌بینیم که بعد از حذف حرف مضارع، به ساکن می‌رسیم لذا الفی به اول فعل اضافه می‌کنیم و این الف در باب افعال باید مفتوح باشد، تَقُومُ : أَقِمْ و

در صیغه‌های بعد، همان اعلالی که در مضارع وجود داشت، در امر نیز وجود دارد:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب (مثل مضارع)	أَقِمْ	تُقِيمَانِ
قلب (مثل مضارع)	أَقِمْوْا	تُقِيمُونَ
قلب (مثل مضارع)	أَقِمْي	تُقِيمِينَ
قلب (مثل مضارع)	أَقِمْ	تُقِيمَانِ
حذف (مثل مضارع)	أَقِمْنَ	تُقِمْنَ

اجوف یایی نیز مانند اجوف واوی است:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	أَضِفْ	تُضَيِّفُ
اسكان	أَضِيفَا	تُضَيِّفَانِ
اسكان	أَضِيفُوا	تُضَيِّفُونَ
اسكان	أَضِيفِي	تُضَيِّفِينَ
اسكان	أَضِيفَا	تُضَيِّفَانِ
حذف	أَضِفْنَ	تُضَيِّفْنَ

این بود اجوف واوی و یایی در امر مخاطب افعال. در استفعال نیز دقیقاً مانند افعال است:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	اِسْتَقِمُّ	تَسْتَقِمُّ

با مجزوم کردن فعل و ایجاد التقای ساکنین، حرف عله حذف می شود ولی در بقیه ی صیغه ها همان افعال مضارع را دارد:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب (مثل مضارع)	اِسْتَقِمَّا	تَسْتَقِمَانِ
قلب (مثل مضارع)	اِسْتَقِمُّوا	تَسْتَقِمُّونَ
قلب (مثل مضارع)	اِسْتَقِمِّي	تَسْتَقِمِينَ
قلب (مثل مضارع)	اِسْتَقِمَا	تَسْتَقِمَانِ
حذف (مثل مضارع)	اِسْتَقِمَنَّ	تَسْتَقِمَنَّ

اجوف یایی نیز مانند اجوف واوی است:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	اِسْتَضِفُّ	تَسْتَضِفُّ
اسکان	اِسْتَضِفَّا	تَسْتَضِفَانِ
اسکان	اِسْتَضِفُّوا	تَسْتَضِفُّونَ
اسکان	اِسْتَضِفِّي	تَسْتَضِفِينَ
اسکان	اِسْتَضِفَّا	تَسْتَضِفَانِ
حذف	اِسْتَضِفَنَّ	تَسْتَضِفَنَّ

توجه: همان طور که دیدیم، در ماضی باب های افعال و استفعال از اجوف واوی و یایی، ۵ صیغه ی اول افعال به قلب (تبدیل حرف عله به الف) دارد و ۹ صیغه ی بعد، افعال به حذف. و در مضارع این دو باب از فعل های اجوف واوی، صیغه های ۶ و ۱۲ افعال به حذف دارند و بقیه ی صیغه ها افعال به قلب. (حرف عله «واو» قلب به یاء می شود) و از فعل های اجوف یایی در مضارع این دو باب، باز هم در صیغه های ۶ و ۱۲ افعال به حذف وجود دارد اما در بقیه ی صیغه های مضارع افعال به اسکان وجود دارد و در امر مخاطب از اجوف واوی و یایی در این دو باب، در صیغه های ۱ و ۶ مخاطب، افعال به حذف وجود دارد و بقیه ی صیغه ها همان افعال مضارع را دارند. یعنی اجوف واوی افعال به قلب و اجوف یایی افعال به اسکان.

یادآوری: در صیغه ی ۱ مخاطب، با مجزوم کردن فعل و ایجاد دو ساکن کنار هم، حرف عله را حذف می کنیم و در صیغه ی ۶ مخاطب مانند مضارع افعال به حذف صورت می گیرد.

اجوف واوی و یایی در مصدر افعال و استفعال:

در مصدر باب های افعال و استفعال از اجوف واوی و یایی، حرف عله، حذف و به جای آن در آخر مصدر، «تای مربوطه» (ة) اضافه می شود. (اعلال به حذف دارد)

(قوم) در مصدر افعال: اقوام: إِقَامَةٌ (اعلال به حذف)

(قوم) در مصدر استفعال: اِسْتَقْوَام: اِسْتِقَامَةٌ (اعلال به حذف)

(ضیف) در مصدر افعال: اِضْيَاف: اِضَافَةٌ (اعلال به حذف)

(ضیف) در مصدر استفعال: اِسْتِضْيَاف: اِسْتِضَافَةٌ (اعلال به حذف)

فعل ناقص در مصدرهای افعال، افتعال، انفعال، استفعال:

۱- هرگاه فعل ناقص به مصدرهای افعال، افتعال، انفعال، استفعال برود، حرف عله، به همزه تبدیل می‌شود.

(غنی) به مصدر افعال: إغْنَى : إغْنَاء (هدی) به مصدر افتعال: إهْتَدَى : إِهْتِدَاء

(حنی) به مصدر انفعال: إِنْحَنَى : إِنْحْنَاء (غنی) به مصدر استفعال: إِسْتَعْنَى : إِسْتَعْنَاء

قاعده: هرگاه حرف عله در آخر کلمه و بعد از الف قرار گیرد، به همزه تبدیل می‌شود و این قاعده درباره‌ی مصدرهای مجرد نیز صدق می‌کند. (دعو) دُعَاو : دُعَاء.

البته همزه‌ی آخر کلمه ممکن است قلب از «واو» یا «یاء» نباشد، بلکه جزو حروف اصلی کلمه باشد مانند ابتداء از ریشه‌ی «بَدَأ» که آن را باید از طریق معنی کلمه فهمید.

۲- هرگاه فعل ناقص به مصدرهای تَفَاعُل و تَفَعَّل برود، ضمه‌ی عین الفعل (حرف ماقبل آخر) به کسره تبدیل می‌شود.

(غضی) به مصدر تَفَاعُل : تَغَاضَى = تَغَاضَى.

(رقی) به مصدر تَفَعَّل : تَرَقَّى = تَرَقَّى.

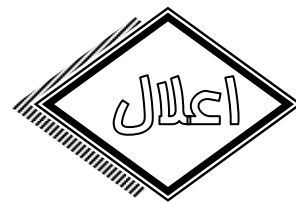
۳- هرگاه فعل ناقص به مصدر مُفَاعَلَة برود، حرف عله قلب به الف می‌شود. (زیرا حرف عله، متحرک و حرف قبل از آن مفتوح است لذا حرف عله قلب به الف می‌شود)

(لقی) به مصدر مُفَاعَلَة : مُلَاقَاة = مُلَاقَاة (اعلال به قلب)

همان‌طور که قبلاً گفته شد، اکثر قواعدی که در صرف فعل‌های ناقص ثلاثی مجرد وجود دارد، برای بسیاری از باب‌های مزید نیز صدق می‌کند. به نمونه‌ای از صرف فعل ناقص در دوباب افعال و تفعّل در صفة بعد توجه فرمایید.

إفعال = إعطاء (از ع ط ی)				تفعّل = تَوَلَّى (از و ل ی)			
الماضی	المضارع	الأمر		الماضی	المضارع	الأمر	
عَطَى	أَعْطَى	يُعْطِي		تَوَلَّى	يَتَوَلَّى		
	أَعْطَى	يُعْطِيَانِ		تَوَلَّى	يَتَوَلَّيَانِ		
	أَعْطَوْا	يُعْطُونَ		تَوَلَّوْا	يَتَوَلَّوْنَ		
	أَعْطَتْ	تُعْطِي		تَوَلَّتْ	تَتَوَلَّى		
	أَعْطَتَا	تُعْطِيَانِ		تَوَلَّتَا	تَتَوَلَّيَانِ		
	أَعْطَيْنَ	يُعْطِينَ		تَوَلَّيْنِ	يَتَوَلَّيْنِ		
عَطَى	أَعْطَيْتَ	تُعْطِي	أَعْطِ	تَوَلَّيْتُ	تَتَوَلَّى	تَوَلَّ	
	أَعْطَيْتُمَا	تُعْطِيَانِ	أَعْطِيَا	تَوَلَّيْتُمَا	تَتَوَلَّيَانِ	تَوَلَّيَا	
	أَعْطَيْتُمْ	تُعْطُونَ	أَعْطُوا	تَوَلَّيْتُمْ	تَتَوَلَّوْنَ	تَوَلَّوْا	
	أَعْطَيْتِ	تُعْطِينَ	أَعْطِي	تَوَلَّيْتِ	تَتَوَلَّيْنِ	تَوَلَّيْ	
	أَعْطَيْتُمَا	تُعْطِيَانِ	أَعْطِيَا	تَوَلَّيْتُمَا	تَتَوَلَّيَانِ	تَوَلَّيَا	
	أَعْطَيْتُنَّ	تُعْطِينَ	أَعْطِينَ	تَوَلَّيْتُنَّ	تَتَوَلَّيْنِ	تَوَلَّيْنِ	
عَطَى	أَعْطَيْتُ	أَعْطِي		تَوَلَّيْتُ	أَتَوَلَّى		
	أَعْطَيْنَا	نُعْطِي		تَوَلَّيْنَا	نَتَوَلَّى		

(دانش‌آموز باید امر به لام را در جای خالی جدول بالا بنویسد)



پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۳۰۱- کم صیغۀ مِّن فعل «يَخَافُ» لَهَا اَعْلَالٌ بِالْحذف؟

- (۱) ۲ (۲) ۱۲ (۳) ۶ (۴) ۵

۳۰۲- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي الأَمْرِ:

- (۱) تَخَافُ = خِفَ (۲) تَنَالُ = نَلَّ (۳) تَبِيعُ = بَعِ (۴) تَذُوقُ = ذُقْ

۳۰۳- عَيِّنِ الفِعْلَ الَّذِي يُحذفُ حَرْفُ العِلَّةِ مِنْهُ عِنْدَ الْجَزْمِ:

- (۱) تَنَامَانُ (۲) تَقُولُونَ (۳) تَسِيرُ (۴) تَبِيعِينَ

۳۰۴- عَيِّنِ مَا لَيْسَ أَجُوفاً:

- (۱) عُدَّ (۲) جُلَّ (۳) كُلَّ (۴) قُمَّ

۳۰۵- كم فعلاً صحيحاً و سالماً يوجد في العبارة التالية؟ «جاءَ و أَخَذَ يَدَيَهَا و قَبَّلَهَا و أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ»؟

- (۱) ۱ (۲) ۲ (۳) ۳ (۴) ۴

۳۰۶- مَيِّزِ «المثال»:

- (۱) عُدَّ (۲) عِدَّ (۳) نَلَّ (۴) سِرَّ

۳۰۷- ما هو الخطأ فيما يلي؟

- (۱) يَضَعُ = مثال واوی (۲) يَدْعُونَ = ناقص واوی (۳) يَخَافُ = اجوف واوی (۴) يَهْبُونَ = مثال واوی

۳۰۸- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ نَوْعِ الإِعْلَالِ لِلأَفْعَالِ التَّالِيَةِ:

- (۱) يَقُولُونَ = اسكان (۲) يَخَافُونَ = قلب (۳) يَسِيرَانِ = قلب (۴) جِيءَ = حذف

۳۰۹- مَيِّزِ الخَطَأَ فِيمَا يَلِي:

- (۱) يَسْتَطِيعُ = اجوف (۲) يُفِيدُ = اجوف (۳) أَجَابَ = اجوف (۴) يَدْعُونَ = اجوف

۳۱۰- مَيِّزِ الفِعْلَ الَّذِي لَا يَكُونُ مَا ضِياً و أَمْراً معاً:

- (۱) ذُقْنَ (۲) بَعْنَ (۳) عُدْنَ (۴) خِفْنَ

۳۱۱- ما هو الصحيح للغائبات مِّن فعل «جَالَ -»:

- (۱) جُلْنَ (۲) جَلْنَ (۳) جُلْنَ (۴) تَجُلْنَ

۳۱۲- مَيِّزِ الخَطَأَ فِي المَرادِفِ:

- (۱) عُدْنَ = رَجَعْنَ (۲) جَاءَ = أَتَى (۳) انْزَعَجَ = حَزِنَ (۴) وَهَبَ = أَخَذَ

۳۱۳- مَيِّزِ مَا لَيْسَ مَعْتِلاً و نَاقِصاً:

- (۱) دَعُوا (۲) ادْعَى (۳) دَعُوا (۴) لَمْ يَدْعُوا

۳۱۴- ما هو المناسب للفراغ؟ «... أَيْتُهَا الطَّالِبَةُ» .

(۱) لَا تَخْفَى (۲) لَا تَخَافِي (۳) لَا تَسِرِي (۴) لَا تَسِرْنَ

۳۱۵- ما هو الأمر للمخاطبة من «تَابَ -»؟

(۱) تُبْ (۲) تُبِي (۳) تُوبِي (۴) أُتُوبِي

۳۱۶- ما هو المضارع من «خَافَ -» للغائبات؟

(۱) يَخَافْنَ (۲) يَخْفَنَ (۳) تَخْفَنَ (۴) يَخْفَنُ

۳۱۷- ما هو المناسب للفراغ؟ «... أحمَدُ إلى البيت» .

(۱) لَمْ يَعُدْ (۲) لَمْ يَعُودْ (۳) مَا عَوَدَ (۴) لَمْ تَعُودْ

۳۱۸- عَيِّنْ ما ليس «مثالاً»؟

(۱) يَصِفُونَ (۲) يَضَعُونَ (۳) يَدْعُونَ (۴) يَدْعُونَ

۳۱۹- عَيِّنْ المناسب للفراغ؟ «... فُزْنَ» .

(۱) نَحْنُ (۲) هُنَّ (۳) هُمْ (۴) أَنْتُمْ

۳۲۰- عَيِّنْ ما ليس إعلالاً بالقلب:

(۱) خَافُوا (۲) يَسْتَطِيعُ (۳) أَجَابُوا (۴) يَبِيعُونَ

۳۲۱- ما هو المناسب للفراغ؟ «... إلى البيتِ أَيْتُهَا الطَّالِبَانِ!»

(۱) عُدَا (۲) عُودَا (۳) لَا تَعْدَا (۴) لَمْ تَعُودَا

۳۲۲- أَىَّ فعل من الأفعال التالية لا يمكن أن يكون أمراً؟

(۱) خَافُوا (۲) نَالُوا (۳) نَامُوا (۴) بَاعُوا

۳۲۳- عَيِّنِ الخطأ في مادة الأفعال التالية:

(۱) يَقِفُونَ = وقف (۲) يُتَبَّنَ = توب (۳) يَعِدُنَ = وعد (۴) يَرِثُونَ = روث

۳۲۴- مَيِّزِ الخطأ:

(۱) هُمَا تَلِيْقَانِ (۲) لَا نَخَافُ (۳) لَا تَخَفُ (۴) لَا تَخْفُ

۳۲۵- ما هو المناسب للفراغ؟ «قُلْنَا : ... إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» .

(۱) لَا تَخَافُ (۲) لَا نَخَافُ (۳) لَا تَخَفُ (۴) لَا تَخْفُ

۳۲۶- مَيِّزِ الخطأ:

(۱) هُمَا تَلَّتَا (۲) هُمَا تَلَّوَا (۳) هُمَا تَلَّيَا (۴) هُمَا هَدَّيَا

۳۲۷- ما هو الصحيح عن الأمر لفعل «تَرُومُ»؟

(۱) رُومَ (۲) رُمَ (۳) أُرُمَ (۴) أُرُومَ

۳۲۸- عَيِّنِ الخطأ:

(۱) أَنْتِ بَعْتِ (۲) هِيَ عَادَتْ (۳) أَنَا بَاعْتُ (۴) نَحْنُ عُدْنَا

٣٣٩- كم صيغة من فعل «ذاق» (الماضى) لها إعلالٌ بالحذف؟

- (١) ٢ (٢) ٥ (٣) ٩ (٤) ٦

٣٣٠- عَيِّن الخطأ عن المضارع و الأمر للأفعال التالية :

- (١) وَقَفَ : يَقِفُ ، لِيَقِفَ (٢) بَاعَ : يَبِيعُ ، لِيَبِيعَ (٣) وَهَبَ : يَهَبُ ، لِيَهَبَ (٤) نَالَ : يَنَالُ ، لِيَنَالَ

٣٣١- مَيِّز الخطأ فيما يلى:

- (١) خَافَا = امر و ماضى (٢) نَامَا = امر و ماضى (٣) نَالَا = امر و ماضى (٤) سَارَا = امر و ماضى

٣٣٢- ما هو الخطأ ؟

- (١) يَأْتِي = يَجِيءُ (٢) هَبَ = اعْطِ (٣) دَعَّ = اُطْلُبْ (٤) عُدَّ = اَرْجِعْ

٣٣٣- ما هو التعريبُ الصحيحُ لفعل «حُرِّكْتُ» ؟

- (١) سَارَتَا (٢) سِرْتُمَا (٣) سِرْتُمَا (٤) يَسِيرُونَ

٣٣٤- ما هو الصحيح للغائبات من فعل «كَادَ - ؟»

- (١) كَدَنَّ (٢) كَدَنَّ (٣) يَكْدَنَّ (٤) تَكْدَنَّ

٣٣٥- ما هو المناسبُ للفراغ؟ «إِنَّ اللَّهَ . . . نا مغفرةً منه و فضلاً»

- (١) يُوَعِدُنَا (٢) يُوعِدُنَا (٣) يَعِدُ (٤) وَعَدُ

٣٣٦- عَيِّن الصحيح عن الأفعال الموجودة في العبارة التالية على الترتيب؟ «اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ أَلْهِمْنِي التَّقْوَى وَ وَفَّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى؟»

- (١) مهموز - سالم - ناقص (٢) سالم - مهموز - مثال

- (٣) مهموز - مهموز - ناقص (٤) سالم - سالم - مثال

٣٣٧- ما هو الصحيح عن إعلال الفعلين في عبارة «رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ»:

- (١) حذف - دون الإعلال (٢) قلب - دون الإعلال (٣) حذف - قلب (٤) قلب - حذف

٣٣٨- عَيِّن الصحيح عن «تَجِدُ» في عبارة «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا؟»

- (١) فعل مضارع، للمخاطب، اجوف واوى، اعلاله بالحذف.

- (٢) فعل مضارع، للغائبة، مثال واوى، اعلاله بالحذف.

- (٣) فعل مضارع، للمخاطب، مثال واوى، اعلاله بالحذف.

- (٤) فعل مضارع، صحيح و سالم، للغائبة، مجرد ثلاثى.

٣٣٩- ما هو الخطأ في الأمر؟

- (١) فَزَ (٢) فَزَا (٣) فُوزُوا (٤) فُوزِي

٣٤٠- مَيِّز الصحيح عن الفعل الموجود في عبارة «الْأَبُ الْمَسْكِينُ لَمْ يَنْهَ وَلَدَهُ؟»

- (١) مثال يايى (٢) ناقص واوى (٣) مثال واوى (٤) ناقص يايى

٣٤١- كم فعلاً معتللاً و ناقصاً يُوجَد في العبارة التالية؟: «مَتَى مَا تَلَقَّ مَنْ تَهْوَى دَعَّ الدُّنْيَا وَ أَهْمِلَهَا»:

- (١) ١ (٢) ٢ (٣) ٣ (٤) ٤

٣٤٢- مَيِّزَ الصَّحِيحَ عَنِ الْمَضَارِعِ مِنْ «كَادَ -» لِلغَائِبِينَ:

(١) يَكَادُونَ (٢) تَكِيدُونَ (٣) يَكِيدُونَ (٤) تَكَادُونَ

٣٤٣- أَىِّ فِعْلٍ يَخْتَلِفُ أَعْلَالُهُ عَنْ بَقِيَّةِ الْأَفْعَالِ؟

(١) تَجُودُ (٢) أَعُوذُ (٣) يَخَافُونَ (٤) قُولُوا

٣٤٤- مَيِّزَ الْفِعْلَ الْمَعْتَلَّ فِيمَا يَلِي:

(١) كُلُّ (٢) خُذُ (٣) سَلُّ (٤) نَلُّ

٣٤٥- عَيِّنِ الْفَعْلَيْنِ اللَّذَيْنِ إِعْلَالُهُمَا بِالْإِسْكَانِ:

(١) أَقُولُ - يَقْلُنُ (٢) تَقُولِينَ - نَقُولُ (٣) يَسِيرُ - يَصِفُنُ (٤) نَسِيرُ - سِرُنُ

٣٤٦- مَيِّزَ الصَّحِيحَ فِيمَا يَلِي:

(١) هُمْ يَوْصِفُونَ (٢) هُنَّ يَسِيرْنَ (٣) أَنْتِ تَقُولِينَ (٤) أَنَا أَقُولُ

٣٤٧- مَيِّزَ الْفِعْلَ الصَّحِيحَ وَالسَّالِمَ فِيمَا يَلِي:

(١) مَدَّ (٢) كُلُوا (٣) يَسْتَكْبِرُونَ (٤) بَعْنُ

٣٤٨- مَا هُوَ الْخَطَأُ فِيمَا يَلِي؟

(١) لَمْ يَعِيشُ (٢) لَمَّا يَعِشُ (٣) لَمْ يَعِيشَا (٤) لَمَّا يَعِيشُوا

٣٤٩- عَيِّنِ الْأَجُوفَ فِيمَا يَلِي: (سراسرى)

(١) تَلَتْ (٢) ضَعَنْ (٣) عُدْنَ (٤) قِ

٣٥٠- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلغَائِبَاتِ مِنْ فِعْلِ «يَدُورُ»؟ (سراسرى)

(١) تَدُرْنَ (٢) تَدُورْنَ (٣) يَدُرْنَ (٤) يَدُورْنَ

٣٥١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ فِعْلِ «تَدْعِينُ»؟

(١) مِثَال، لِلْمَخَاطَبَةِ (٢) نَاقِص، لِلْمَخَاطَبَةِ (٣) مِثَال، لِلْمَخَاطَبَاتِ (٤) نَاقِص، لِلْمَخَاطَبَاتِ

٣٥٢- مَا هُوَ أَمْرُ «تَعَفُّوْا»؟

(١) عَفَّ (٢) أَعَفَّ (٣) أَعْفُوْا (٤) إِعْفُ

٣٥٣- كَمْ صِيغَةً مِنْ فِعْلِ «قَادَ» (الْمَاضِي) لَهَا إِعْلَالٌ بِالْحَذْفِ؟ (سراسرى)

(١) ١٢ (٢) ٩ (٣) ٥ (٤) ٢

٣٥٤- مَا هُوَ الصَّحِيحُ فِي أَمْرِ «تَقْضُونَ»؟ (سراسرى)

(١) اقْضُوا (٢) اقْضُوا (٣) اقْضُوا (٤) اقْضُونَ

٣٥٥- مَيِّزَ الْأَجُوفَ فِيمَا يَلِي:

(١) أَدْعُ (٢) بَعْنُ (٣) دَعُوا (٤) عِدُّ

٣٥٦- مَيِّزَ الْخَطَأَ:

(١) عِدُّوا = مِثَال (٢) دَعُوا = مِثَال (٣) أَدْعُوا = أَجُوف (٤) عُوْدُوا = أَجُوف

- ٣٥٧- عَيَّنَ الصحيح عن فعل «لَمْ يُشْفَ»؟
 (١) مثال (٢) اجوف (٣) ناقص (٤) لفيف
- ٣٥٨- عَيَّنَ الصحيح عن الفعلين: «دَعَا و دَعُوا»
 (١) ماضى - ماضى (٢) ماضى - امر (٣) امر - امر (٤) امر - ماضى
- ٣٥٩- مَيَّزَ الفعل الذى له إعلالٌ بالحذف؟
 (١) تَلَوَا (٢) رَجَوْا (٣) يَهْدِينَ (٤) تَرْضَى
- ٣٦٠- مَيَّزَ الفعل المبني؟
 (١) أَنْتِ تَرْضَيْنَ (٢) هُمْ يَدْعُونَ (٣) هُنَّ يَدْعُونَ (٤) أَنْتُمْ تَدْعُونَ
- ٣٦١- ما هو أمرُ «تَذُوقُونَ»؟
 (١) اذُوقُوا (٢) ذُقُوا (٣) ذُوقُوا (٤) تَذُوقُوا
- ٣٦٢- ما هو الصحيحُ عن إعلالِ الأفعالِ التاليةِ «يَسِيرُ، نَرْمِي، يَبْقَى»:
 (١) اسكان - اسكان - قلب (٢) قلب - اسكان - اسكان - قلب
 (٣) اسكان - قلب - قلب (٤) اسكان - اسكان - اسكان
- ٣٦٣- ما هو الصحيحُ عن فعل «دَعَى»:
 (١) مثال (٢) اجوف (٣) ناقص (٤) لفيف
- ٣٦٤- ما هو الصحيحُ عن فعل «ق»:
 (١) مثال (٢) اجوف (٣) لفيف مفروق (٤) لفيف مقرون
- ٣٦٥- مَيَّزَ الأمرَ مِنْ «نَامَ - يَنَامُ»:
 (١) نُمُ (٢) نِمَ (٣) نَمَ (٤) إِنَمَ
- ٣٦٦- عَيَّنَ الفعلَ الذى إعلالُهُ بالحذف:
 (١) هُنَّ يَدْعُونَ (٢) أَنْتِ تَرْضَيْنَ (٣) أَنْتُنَّ تَرْضَيْنَ (٤) هُنَّ يَهْدِينَ
- ٣٦٧- عَيَّنَ الفعلَ الذى لا إعلالَ له:
 (١) هُمْ يَدْعُونَ (٢) أَنْتُمْ تَدْعُونَ (٣) أَنْتُنَّ تَدْعُونَ (٤) أَنْتِ تَدْعِينَ
- ٣٦٨- ما هو الصحيحُ للغائبينَ مِنْ فعل «رَضَى»؟
 (١) رَضُوا (٢) رَضُوا (٣) رَضُوا (٤) رَضُوا
- ٣٦٩- ما هو «الناقص الواوى»؟
 (١) رَجَا (٢) هَدَى (٣) رَمَى (٤) سَعَى
- ٣٧٠- عَيَّنَ الصحيحُ فى أمرِ «تَشْفِين»:
 (١) إِشْفِ (٢) إِشْفِ (٣) إِشْفِينِ (٤) أَشْفِ
- ٣٧١- عَيَّنَ الخطأَ فى أمرِ الأفعالِ التالية:
 (١) تَخْشَى = إِخْشَ (٢) تَسْقَى = إِسْقَى (٣) تَسْعَى = إِسْعَ (٤) تَدْعُو = أُدْعُو

۳۷۲- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي أَمْرِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ:

(۱) تَقُومُ = قُومُ (۲) تَقُولَانِ = قُولَا (۳) تَخَافُونَ = خَافُوا (۴) تَسِيرِينَ = سِيرِي

۳۷۳- ما هو الصحيح للمخاطبة من فعل «يَرْمِي»؟

(۱) تَرْمِينَ (۲) تَرْمِينَ (۳) يَرْمِينَ (۴) يَرْمِينَ

۳۷۴- كم صيغة من فعل «يَدْعُو» لها إعلالٌ بالحذف؟

(۱) ۲ (۲) ۳ (۳) ۱ (۴) ۶

۳۷۵- كم صيغة من فعل «رَضِيَ» (الماضي) لها إعلالٌ بالحذف؟

(۱) ۱ (۲) ۲ (۳) ۹ (۴) ۶

۳۷۶- ما هو الصحيح للغائبات من فعل «يَخَافُ»؟

(۱) يَخَافَنَّ (۲) يَخَوْفَنَّ (۳) تَخَفَنَّ (۴) يَخَفَنَّ

۳۷۷- عَيِّنِ الصحيحَ عن فعل «هَبْ»:

(۱) صحيح (۲) مثال (۳) أجوف (۴) ناقص

۳۷۸- ما هو الصحيح للغائبين و للغائبة من فعل «رَضِيَ» على الترتيب؟

(۱) رَضِيُوا - رَضِيَتْ (۲) رَضُوا - رَضِيَتْ (۳) رَضُوا - رَضَتْ (۴) رَضِيْتُمْ - رَضِيَتْ

۳۷۹- ميّز الإعلال بالحذف من الأفعال التالية:

(۱) لَمْ تَشْكُوا (۲) لَمْ تَشْكُوا (۳) رَضِيَ (۴) يَخْشَى

۳۸۰- عَيِّنِ ما ليس معتلاً:

(۱) يَقْفُونَ (۲) أَعْظُ (۳) إِسْعَ (۴) تَأْمُرُونَ

۳۸۱- ميّز الصحيح فيما يلي:

(۱) لَا تَكُونُ (۲) لَا يَوْجِدُ (۳) لَمْ تَرْضَ (۴) إِمْشِيُوا

۳۸۲- ما هو الخطأ عن فعل «قُمْنَ»؟

(۱) ماضى (۲) امر (۳) مبنى (۴) معرب

۳۸۳- ما هو الخطأ فيما يلي؟

(۱) أَنْتِ تَرْضَيْنَ (۲) أَنْتِ تَرْضَيْنَ (۳) هِيَ رَضَتْ (۴) هُمْ رَضُوا

۳۸۴- كم صيغة من ماضى «الأجوف» لها اعلالٌ بالقلب و الحذف على الترتيب؟

(۱) ۵ - ۹ (۲) ۵ - ۲ (۳) ۱۲ - ۲ (۴) ۲ - ۱۲

۳۸۵- كم صيغة من مضارع «الأجوف» لها إعلالٌ بالحذف؟

(۱) ۲ (۲) ۹ (۳) ۳ (۴) ۶

۳۸۶- ما هو المناسب للفراغ؟ «هى... والدّها فى الشارع»:

(۱) رَأَيْتَ (۲) رَأَيْتِ (۳) رَأَتْ (۴) يَرَى

- ۳۸۷- أَىَّ فَعْلٍ لَا يَكُونُ مَاضِيًّا وَ أَمْرًا مَعًا؟
(۱) عُدْنَ (۲) خِفْنَ (۳) بَعْنَ (۴) خَافُوا
- ۳۸۸- كَمْ صِيغَةً مِّنْ فَعْلٍ «نَسِيَ» لَهَا إِعْلَالٌ بِالْحَذْفِ؟
(۱) ۳ (۲) ۱ (۳) ۶ (۴) ۹
- ۳۸۹- عَيِّنَ الصَّحِيحَ عَنِ إِعْلَالِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «يَبِيعُ، يَسْعَى، اسْتَقَامَ»:
(۱) اسكان - قلب - حذف (۲) قلب - قلب - حذف (۳) اسكان - اسكان - قلب (۴) اسكان - قلب - قلب
- ۳۹۰- مَا هُوَ الْخَطَأُ فِيمَا يَلِي؟
(۱) هُنَّ يَرْجُونَ (۲) أَنْتُنَّ تَرْمِينَ (۳) أَنْتِ تَحْكِينَ (۴) أَنْتُنَّ تَرْجِينَ
- ۳۹۱- مَا هُوَ أَمْرٌ فَعْلٍ «تَدْعِينَ»؟
(۱) أَدْعِي (۲) ادْعِي (۳) ادْعِينَ (۴) ادْعِينَ
- ۳۹۲- مَيِّزَ الصَّحِيحَ عَنِ فَعْلٍ «يَضَعُونَ»: (سراسری)
(۱) اجوف واوی (۲) اجوف یایی (۳) مثال واوی (۴) مثال یایی
- ۳۹۳- كَمْ فِعْلاً مَعْتَلًّا يُوجَدُ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ التَّالِيَةِ؟ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»؟ (سراسری)
(۱) ۲ (۲) ۳ (۳) ۴ (۴) ۵
- ۳۹۴- عَيِّنَ مَا لَيْسَ مُضَارِعًا؟
(۱) يَلِدُ (۲) يَيْسُ (۳) يَسْعُ (۴) يَقِفُ
- ۳۹۵- عَيِّنَ الْجَوَابَ الَّذِي فِعْلَاهُ مِنَ الْأَفْعَالِ الْمَعْتَلَّةِ وَالنَّاقِصَةِ:
(۱) لَمْ يَسْعَ - لَمْ يَقِفْ (۲) لَمْ يَسْعَ - لَمْ يَقِفْ (۳) لَمَّا يَسْعَ - لَمَّا يَقِفْ (۴) لَمَّا يَسْعَ - لَمَّا يَقِفْ
- ۳۹۶- عَيِّنَ الصَّحِيحَ عَنِ فَعْلٍ «لَمْ يَهَبْ»:
(۱) مثال واوی (۲) مثال یایی (۳) اجوف یایی (۴) اجوف واوی
- ۳۹۷- كَمْ فِعْلاً أَجَوْفًا يُوجَدُ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟ «أَحْمَدُ نَامَ وَ لَمْ يَقُلْ شَيْئًا كَانَ مَرِيضًا»؟ (سراسری)
(۱) ۱ (۲) ۲ (۳) ۳ (۴) ۴
- ۳۹۸- عَيِّنَ الصَّحِيحَ لِلْغَائِبَاتِ مِّنْ فَعْلٍ «سَارَ»: (سراسری)
(۱) سَارَنَ (۲) سَارُوا (۳) سِرْتَنَ (۴) سِيرَنَ
- ۳۹۹- فِي آيَةِ صِيغَةٍ مِّنْ فَعْلٍ «يَتُوبُ» يُحْذَفُ حَرْفُ الْعِلَّةِ؟ (سراسری)
(۱) جمع مذكر غائب (۲) جمع مؤنث غائب (۳) مفرد مذكر غائب (۴) مفرد مؤنث غائب
- ۴۰۰- كَمْ صِيغَةً مِّنْ فَعْلٍ «يَتُوبُ» لَهَا إِعْلَالٌ بِالْحَذْفِ؟ (سراسری)
(۱) ۲ (۲) ۳ (۳) ۴ (۴) ۵
- ۴۰۱- عَيِّنَ الصَّحِيحَ عَنِ الْفَعْلَيْنِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «يَقُولُ الْمَعْلَمُ: سَاعِدُوا الْفَقِيرَ»: (سراسری)
(۱) اجوف - سالم (۲) اجوف - ناقص (۳) مثال - اجوف (۴) ناقص - سالم
- ۴۰۲- مَيِّزَ الْخَطَأَ فِيمَا يَلِي:
(۱) بَعْنَ: امر و اعلال آن به حذف (۲) بَعْنَ: ماضی و اعلال آن به حذف
(۳) نَلْنُ: ماضی و اعلال آن به حذف (۴) نَلْنُ: امر و اعلال آن به حذف

- ۴۰۳- عین الخطأ فیما یلی:
(۱) أَتَنْ خِفْنَ (۲) أَتَنْ سِرْنَ (۳) هُنَّ خِفْنَ (۴) هُنَّ سِرْنَ
- ۴۰۴- ما هو الصحيح عن فعل «صَامَ»؟ (آزاد)
(۱) امر - سالم (۲) ماضی - اجوف یایی (۳) امر - مهموز العین (۴) ماضی - اجوف واوی
- ۴۰۵- ما هو المناسب للفراغ؟ «هی... رحمة الله» است: (آزاد)
(۱) رَجِيتُ (۲) رَجَوْتُ (۳) رَجَاتُ (۴) رَجْتُ
- ۴۰۶- عین الخطأ فیما یلی: (آزاد)
(۱) يَنَامُونَ (۲) تَنَامِينَ (۳) يَنَامَنَّ (۴) تَنَامَانِ
- ۴۰۷- ما هو الصحيح عن فعل «كُنْتُ»؟ (آزاد)
(۱) مضاعف (۲) اجوف (۳) سالم (۴) مهموز
- ۴۰۸- كم صيغة من فعل «نَامَ» لها إعلالٌ بالحذف؟
(۱) ۹ (۲) ۵ (۳) ۶ (۴) ۴
- ۴۰۹- عین ما ليس أجوفاً؟ (آزاد)
(۱) تَدْعُونَ (۲) تَجُوعُونَ (۳) تَدُوسُونَ (۴) تَرُوحَانِ
- ۴۱۰- مَا هُوَ الخطأ؟ (آزاد)
(۱) لَا تَخَافُ ← لَا تَخَفُ (۲) يُوَصِفُ ← يَصِفُ (۳) عَوَدَتْ ← عَادَتْ (۴) يَضِيعُ ← يَضِيعُ
- ۴۱۱- ما هو الصحيح عن الأمر للمخاطب من فعل «تَحَكَّى»؟ (سراسری)
(۱) أَحَكْ (۲) إِحَكْ (۳) إِحَكْ (۴) أَحَكْ
- ۴۱۲- ما هو الخطأ فیما یلی؟
(۱) قُلْ (۲) قُولَا (۳) قُولُوا (۴) قُلِي
- ۴۱۳- مَيِّز الصحيح؟ (سراسری)
(۱) لَمَّا يَتَلْ (۲) لَمَّا يَتَلْ (۳) لَمَّا يَتَلْ (۴) لَمَّا يَتَلِي
- ۴۱۴- عین ما ليس ناقصاً واوياً:
(۱) تَدْعِينَ (۲) تَتَلِينَ (۳) تَرَجِينَ (۴) تَحْكِينَ
- ۴۱۵- عین الخطأ عن «دَعَا، يَدْعُو»:
(۱) أَتَنْ تَدْعِينَ (۲) أَنْتِ تَدْعِينَ (۳) هُنَّ يَدْعُونَ (۴) هُمْ يَدْعُونَ
- ۴۱۶- عین فعلاً لا يُحذفُ حرفُ العلة منه مع تاء التأنيث «ت» (إذا لَحِقَتْهُ التَّاءُ):
(۱) رَمَى (۲) سَعَى (۳) هَدَى (۴) بَقِيَ
- ۴۱۷- عین الصحيح للمخاطبة و للمخاطبات على الترتيب من فعل «يَرْمِي» (سراسری)
(۱) يَرْمُونَ - تَرْمُونَ (۲) تَرْمِينَ - تَرْمِينَ (۳) تَرْمِينَ - تَرْمِينَ (۴) تَرْمُونَ - يَرْمُونَ
- ۴۱۸- ما هو الصحيح للمخاطبات في العبارة التالية؟ «هُوَ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ لَا يَرْضَى بِالذُّلِّ» (سراسری)
(۱) أَتَنْ تَدْعِينَ ... وَ لَا تَرْضُونَ ... (۲) أَتَنْ تَدْعِينَ ... وَ لَا تَرْضِينَ ...
(۳) أَتَنْ تَدْعُونَ ... وَ لَا تَرْضِينَ ... (۴) هُنَّ يَدْعُونَ ... وَ لَا يَرْضِينَ ...

- ٤١٩- مَيَّزَ الْخَطَأَ عَلَى حَسَبِ مَا قَرَأْتَ فِي قَوَاعِدِ الْإِعْلَالِ، مِنْ فِعْلِ «خَشِيَ، يَخْشَى» (سراسرى)
 (١) أَتَنُّ تَخْشُونَ (٢) أَنْتَ تَخْشِينَ (٣) هُمْ يَخْشُونَ (٤) هُنَّ يَخْشِينَ
- ٤٢٠- مَيَّزَ الصَّحِيحَ عَنِ الْأَمْرِ لِلْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ «أَنْتَ تَدْعُو رَبَّكَ وَتَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ» (آزاد)
 (١) أَدْعُو رَبَّكَ وَابْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ (٢) أَدْعُ رَبَّكَ وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ
 (٣) أَنْتَ أَدْعُو رَبَّكَ وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ (٤) أَدْعُ رَبَّكَ وَابْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ
- ٤٢١- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ إِعْلَالِ الْفَعْلَيْنِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «أَقُولُ وَارْجُو»:
 (١) اسْكَنْ - اسْكَنْ (٢) اسْكَنْ - قَلْبَ (٣) قَلْبَ - اسْكَنْ (٤) قَلْبَ - قَلْبَ
- ٤٢٢- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِيمَا يَلِي:
 (١) لِيُعَذِّ (٢) لَمْ نَسِيرْ (٣) لَمَّا تَخَفَ (٤) لِيَبِيعَ
- ٤٢٣- كَمْ فِعْلاً مَعْتَلًّا يُوجَدُ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟: «خَشِيَ الْوَلَدُ مِنْ عَاقِبَةِ أَمْرِهِ فَوَقَعَ عَلَى قَدَمَيْ أَبِيهِ وَقَالَ: إِرْضَ عَنِّي، أَعْفُ خَطِيئَتِي، أَدْعُ رَبَّكَ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ»:
 (١) ٥ (٢) ٦ (٣) ٧ (٤) ٨
- ٤٢٤- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِيمَا يَلِي:
 (١) هُنَّ ذُقْنَ / أَنْتَنَّ ذُقْنَ (٢) هُنَّ بَعْنَ / أَنْتَنَّ بَعْنَ (٣) هُنَّ عِدْنَ / أَنْتَنَّ عِدْنَ (٤) هُنَّ قُلْنَ / أَنْتَنَّ قُلْنَ
- ٤٢٥- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي الْأَعْلَالِ: (سراسرى - تجربى - ٨٣)
 (١) أَنْتَنَّ تَخَافِينَ مِنْ عَاقِبَةِ التَّكَاسُلِ! (٢) لَمْ أَتْلُ آيَةً فَلَنْ أَعْفُو نَفْسِي!
 (٣) هُنَّ لَمْ يَخْشِينَ أَحَدًا وَلَمْ يَرْجُوْنَهُ! (٤) دَعِ الْكَذِبَ وَادْعُ إِلَى الصَّدَاقَةِ فِي الْحَيَاةِ!
- ٤٢٦- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي الْإِعْلَالِ:
 (١) لِمَ لَا تَهْدِ أَخَاكَ يَا أَحْمَدُ! (٢) يَا طَالِبُ! إِسْعَ فِي حَيَاتِكَ.
 (٣) قُلْتُ لِلْأُمِّي: إِرْضِي عَنِّي. (٤) يَا طَالِبَةُ! لَا تَرْمِي نَفْسَكَ فِي الْمَهْلَكَةِ.
- ٤٢٧- عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي الْمَعْتَلَّاتِ: (سراسرى - رياضى - ٨٥)
 (١) آيَتُهَا النِّسَاءُ! تُوْبْنَ مِنَ الذُّنُوبِ. (٢) يَا أُمُّ! إِرْضَ عَنْ عَمَلِي وَأَعْفُ عَنِّي.
 (٣) نَحْنُ لَمْ نَنْسَ أَيَّامًا كُنَّا أَطْفَالًا. (٤) الطَّالِبَةُ ذَهَبَتْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَلَمْ تَعُودْ حَتَّى الْآنَ.
- ٤٢٨- عَيَّنَ الْخَطَأَ فِيمَا يَلِي:
 (١) هُمْ دَعَوْنَ (٢) هُنَّ دَعَوْنَ (٣) هُمْ سَعَوَا (٤) هُنَّ سَعَيْنَ
- ٤٢٩- عَيَّنَ الصَّحِيحَ لِلْمَخَاطَبَةِ وَلِلْمَخَاطَبَاتِ مِنْ فِعْلِ «يَخْشَى»:
 (١) تَخْشَى - تَخْشِيُونَ (٢) تَخْشِينَ - تَخْشِينَ (٣) تَخْشَنَ - تَخْشِينَ (٤) تَخْشِينَ - تَخْشُونَ
- ٤٣٠- مَا هُوَ الْمَضَارِعُ الْمَجْزُومُ مِنْ فِعْلِ «نَمَا، يَنْمُو»:
 (١) لَمْ يَنْمُو (٢) لَمْ يَنْمَ (٣) لَمْ يَنْمِ (٤) لَمْ يَنْمُ